اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

نوشته نادر حسن زاده

(تاریخ نشر ۱۳۹۶/۴/۲۲. تاریخ هشتمین نسخه بازبینی۱۳۹۸/۷/۱۸).

از این نسخه ببعد عنوان قبلی"اختلاس نامه" به عنوان جدید "اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه" تغییر نام داد تا جهنم اخلاسگران و بیت المال خورها از همین دنیا بر ایشان فراهم گردد.

شعاع حریم بیت المال در اسلام دوبرابر حریم ازدواج است. اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

سوره نسا آیه ۲۳ می فرماید:

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ وَ عَمَّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الْأَخِ وَ بَناتُ الْأُخْتِ وَ أُمَّهاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ أَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ أُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ أَبْنائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلابِكُمْ وَ أَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا ما قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كانَ غَفُوراً رَحِيماً:

بر شما حرام شده است (ازدواج با) مادرانتان و دخترانتان، و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که به شما شیر داده‌اند و خواهران رضاعی (شیری) شما و مادران همسرانتان و دختران همسرانتان (از شوهر قبلی) که در دامن شما تربیت یافته‌اند (به ایشان به چشم دختران خود نگاه کنید و مربی ایشان باشید)، اما اگر با مادران ایشان آمیزش نکرده‌اید مانعی ندارد (که با آن دختران ازدواج کنید) و (همچنین حرام است ازدواج با) همسران پسرانتان که از نسل شمایند (نه پسر خوانده‌ها) و (حرام است در ازدواج) جمع بین دو خواهر، مگر آنچه پیشتر انجام گرفته است. همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

علی و فاطمه علیهماالسلام، پرچمداران بزرگ عالم اسلام برای همه عهدنامه ها، ایمن نامه ها، حریم نامه ها، اجرنامه ها و.. بودند که امضای خدا و نبی او بر روی آنها بود.

دلیل روشن بر وجود حریم های متعالی در ذهن و روح حضرت صدیقه فاطمه (س): نقل است در پاسخ به پرسش امام حسن (ع) که چرا برای همسایگان و دیگران دعا می‌کنی و برای خود دعا نمی‌کنی؟ فرمود: الجارُ ثُمّ الدّارُ. اوّل همسایه، سپس خانه خود.

معلوم است آن ذهن و آن قلبی که در دعا برای همسایه بیش از خود و خانواده اش می تپد در حالت عادی هم همسایه خود را آزار نمی دهد، از حق همسایه دفاع می کند و اگر شعاع همسایگی بر او، کل عالم اسلام باشد از حقوق همه مسلمانان جهان

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

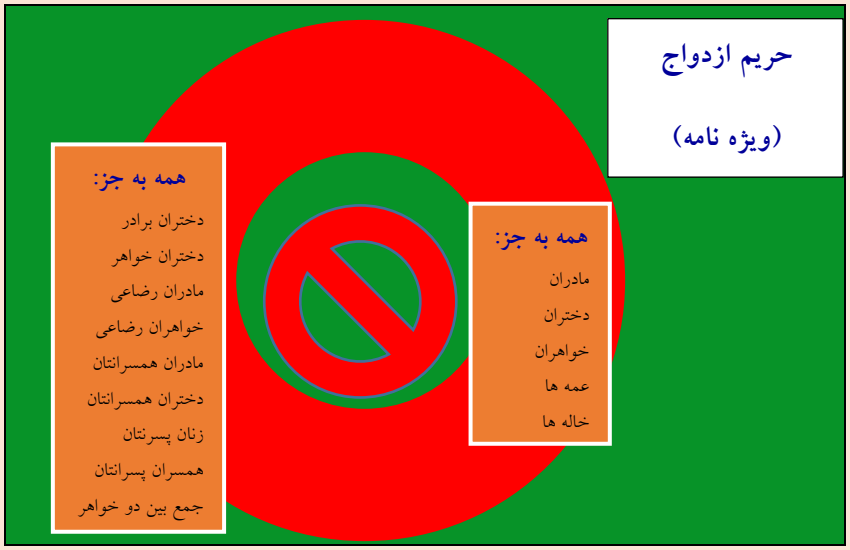
دفاع می کند و اگر علی باشد من بدون ریختن یک قطره اشک ناقابل خود نمی توانم به آن استناد کنم چرا که او بزرگترین مدافع حق بشر بوده است:

"به من خبر رسیده مهاجمی از (لشگریان معاویه) بر یک زن مسلمان و یک زن در پناه اسلام (یهودی) تاخته و خلخال و دستنبد و گردن بند و گوشواره آنان را به یغما برده است. آن بینوایان در برابر آن غارتگر به خواهش و تمنا افتاده اند و شما از ایشان دفاع نکردید و اجازه دادید با غنیمت بسیار لشگر دشمن بازگردند، بدون اینکه یک نفر از آنها زخمی و یا به قتل برسند. اگر بعد از این حادثه، مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست، بلکه مرگ او در نظر من شایسته است (خطبه۲۷ نهج البلاغه)".

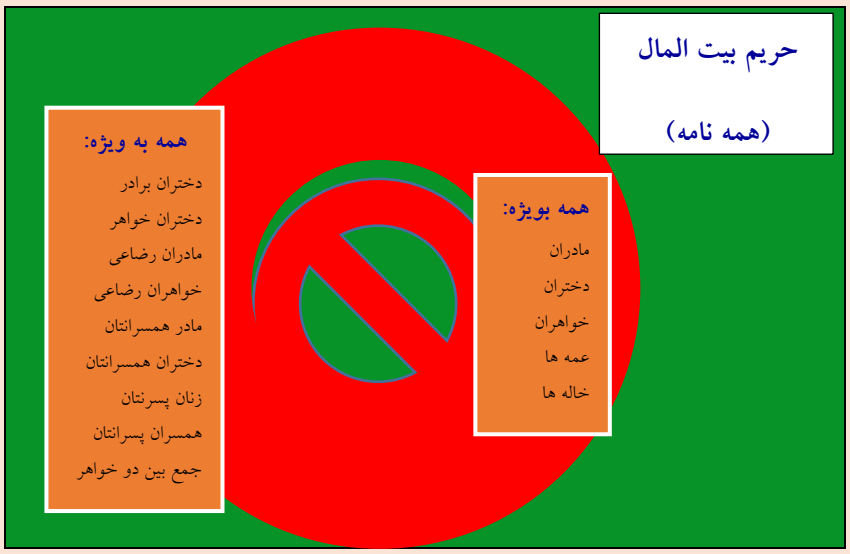
اما چه نسبتی بین حریم ازدواج با حریم بیت المال است؟

این دو، دو روی یک سکه هستند. خانواده سالم-درآمد سالم، جامعه سالم-بیت المال سالم. شعاع این حرمت ها و حریم ها چقدر است؟ بیش از آن مقداری است که دین اسلام برای ازدواج خطوط سبز و قرمز تعیین کرده است. وقتی اخلاق عمومی از مدار خارج شد. حرمت همه می ریزد از جمله مومنین و خانواده مومنین! دیگر کسی نمی تواند بگوید دختر من/پسر من! زیرا سبک زندگی غربی، آحاد جامعه را با خود به جائی برده است که سیل دوست دارد اشیای همراه خود را ببرد و رسوب گل از خود برجای بگذارد.

این حرمت شکنان، خط شکنان و هنجار شکنان از مستر سامری (Mr. Samari) دوره حضرت موسی هم بدتر هستند. زیرا او با هنر طلا سازی خود و با استفاده از طلای خود و طلای دیگران گوساله پرستی را در مدت کوتاه رواج بدهد اما این مختلسین وطنی با پول مردم مردم را گمراه کردند. شیب انحراف را شدت بخشیدند. بدافزاری بودند که تقریبا همه را گوساله پرست کردند بیش از همه آقازاده ها و خانم زاده ها را.



اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه



اینها یادشان رفت آیات را دو وجهی و چند وجهی معنا و تفسیر بکنند. در قالب ماندند تا در معنی! در حکم ماندند تا در مهر. وگرنه باید می دانستند که اگر نکاح یک محرم حرام است ورود به محوطه امن بیت المال حرام اندر حرام است.

من خدا گفتم از خدا گفتم

حرف مفت خود من کجا گفتم

از کتاب گفتم از حساب گفتم

این حساب خود تا کجا گفتم

از حرم گفتم از حریم گفتم

در حریم حق از نکاح گفتم

ربط انفال با نکاح گفتم

آسمان گریست وقتی من گفتم

این خدا بود از خدا گفتم

من نبی دیدم از نبی گفتم

من علی دیدم از علی گفتم

من خطا دیدم خطا گفتم

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

آل اسحاق آل یعقوب گفتم

من حمارم گر حمار گفتم

من خمارم گر خمار گفتم

چند روزی است خدا گفتم

روز من بود روز بعد گفتم

ایزدی را ایزدی گفتم

عیسوی را عیسوی گفتم

موسوی را موسوی گفتم

مجرمان را مجرمی گفتم

مفتری را مبتنی گفتم

وقت محضر آنچنان گفتم

عرشیان را کنار گفتم

من زبانم بی زبان گفتم

چشم تر بودم چشم تر گفتم

اسلام تا به امروز از ناحیه کسانی ضربت خورده است که نفوذی بودند. به حریم ها نزدیک شدند تا حرمت شکنی کنند، عهدشکنی کنند، نمک بخورند نمکدان بشکنند. جالب است پست ها هم بیشتر بدست ایشان بوده است. عادت دارند نان اسلام را بخورند و فتنه بیآفرینند. به جنگ خاورمیانه دامن بزنند! آتش که شروع شد صلح طلب بشوند! تا آتش جنگ بخوابد و صلح برقرار بشود چند سالی طول می کشد و در این مدت آنچه نمی ماند شهرهای آباد هر دو کشور متخاصم است! و چون این فتنه ها نوبتی است کشورهای ایمن هم به وقتش ناایمن می شوند.

بازار دو گروه در این مخاصمات همیشه پر رونق است: ۱) آنانکه اسلحه می فروشند، ۲) آنانکه برای دوران جنگ کالا احتکار می کنند، فرزندان خود را از میدان جنگ دور می کنند. جنگ که تمام شد باز می گردند بانک ها را غارت می کنند!

بیشتر این افراد تکنوکرات ها هستند! آنهائی که یک رگ کم دارند. بلدند احساسات خود را کنترل کنند. گریه در چاه را در زندگی نیآموختند. لازم باشد شیشه های اتومبیل خود را بالا می کشند تا تصویر بی صدا از وقایع تلخ مردم را شاهد باشند. به اینها نیاز است چون حرف حساب بلدند. غرب و شرق بلدند. راه نفوذ را بلدند. ظاهری مودب دارند، آرام حرف می زنند، از

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

گوشه ها وارد می شوند، هوش از ناهوش ها می برند. این افراد انقلاب مخملی می کنند. نتوانند انقلاب را محفلی می کنند. زمینه را برای نسب و عصب و سبب فراهم می کنند تا مردم روز خوش نبینند. خود را گم کنند تا اسلامیت و ایرانیت با هم گم بشود. با دشمن همدست می شوند که دشمن بر دوست غالب گردد. بر سر چاه نفت می ایستند که چاه نفت ملک طلق او و نسل بعد از او باشد. هر روز برای مردم خط قرمزهائی را تعریف می کنند که روح اسلام از آن بی خبر است. خط قرمزهای عرضی و ارزی و فرضی. در همین خطبه ۲۷ حضرت از خودباختگی آن روز امت در برابر دشمن خود می گوید:

"بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار، شما را به جنگ این قوم دعوت کردم، به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند، به خدا قسم هیچ ملّتی در خانه‌اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد. اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت، و شهرها را از دست شما گرفت".

امروز اگر آن حضرت بود از غفلت در جلوگیری از اختلاس شبکه بانکی و غیر بانکی می گفت که ام الفساد همه جرایم است. احتکار و ارتشا و ..یک طرف، اختلاس های مالی، ملکی، مدیریتی و..یک طرف. جملات گوهربار آن حضرت بر هیچکس بویژه حافظین و ضابطین بیت المال جای تعلل و مسامحه در دستگیری، محاکمه فوری و مجازات سنگین باقی نمی گذارد. آتش به اختیار که یک فرمان نظامی است (fire at well) اما کاربرد اجتماعی دارد. نباید از آن غفلت کرد. همه کشورها آن فرمان را سالهاست به اجرا گذاشته اند. در ایران فقط حرف آن است تا عمل.

آتش به اختیار سلاح آتشین در برابر آتش بیارها است.

آنهائیکه که هر روز یک جای ایران را به آتش می کشند. جواب آتش آتش است. جواب سلام سلام است. پس دو سیاست همزمان باید اجرائی بشود **"سلام به اجبار- آتش به اختیار"**. دو خط مشی مهم از کل منشور اسلام. اتفاقا اعمال این سیاست دوگانه سبز-قرمز به همه دنیا این پیغام را می دهد که ایران کشور علی است، فاطمه است، مرز دارد، صاحب دارد، مرزبان دارد، فرهنگ خود را دارد، شهدای عالیمقام دارد، فرزندان رشید دارد،... کل غرب بعد از جنگ های اول و دوم جهانی همیشه در حالت آتش به اختیار بوده است. منتها آتش به اختیار آنها چندوجهی است و در کشورهای امثال ما تک وجهی و فوقش دو وجهی.

کیست که نداند الویت ها در کشورهای اسلامی گم شده است. وگرنه در ایران نام آور و سربلند، اولین الویت خواندن نهج البلاغه است. مردم مومن ما اینقدر که مفاتیح خوان هستند نهج البلاغه نبودند. این را تیراژ چاپ این دو کتاب نشان می دهد. اگر این کتاب را می خواندند می دانستند که جنگ در خانه منجر به شکست است. جنگ در زمین دشمن تضمین کننده صلح و ثبات در سرزمین مادری است. یک بار در جنگ ایران و عراق دچار این خسران شدیم.

جنگ در خانه کار شاه سلطان حسین است که هم تاج و تخت را از دست داد، هم سلسله و ایران را تحویل اشرف افغان داد و هم وقتی در زندان او را گردن زدند بدن او در قم و سر او در همدان دفن کردند.

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

این خطبه به ما می گوید مردم مسلمان در همه وقت در وضعیت آتش به اختیار باید باشند. بی تفاوت نباشند. امر به معروف و نهی از منکر امام حسینی باشند. یعنی خود اول مجری باشند. گرسنه باشند تا گرسنگی را احساس کنند. بیت المال گریز باشند تا دست متجاوزین را به موقع قبل از دست بردن به خزانه دولت (ملت) قطع بکنند. سرخود عمل نکنند. شناسنامه داشته باشند. دیدند حریم می شکند بداد حریم و حرم برسند. تصمیم فردی اما دقیق، سریع، بدون اغماض، هوشمند و مالامال از حسن نیت و البته همواره گوش بفرمان.

اگر در همه امور مردم در صحنه بودند که اینهمه اختلاس نمی شد. خانم ها که دیروز مراسم تظاهرات خیابانی برای حفظ حجاب و عفاف داشتند آیا به همان نسبت هم برای بیکاری جوانان و تبعیض در استخدام ها حساسیت نشان می دهند؟ آیا از خود می پرسند چرا در سطح خیابانهای کشور، خانم های جوان خود را، آبروی خود و خانواده خود را، دامن مطهر خود را که برای مقام مادری به او اعطا شده است را به ثمن بخس در اختیار مردان پست فطرت شهوتناک بی پدر و مادر می گذارند؟ آیا این شغل آبا و اجدادی ایشان بوده است؟ یا قربانی طمع بیت المال خوران قرار گرفته اند که هم سهم ایشان را از ذخائر ملی خورده اند و هم به ایشان که در اوج عنفوان جوانی هستند در روز روشن تجاوز می کنند! **بدتر از آن بر سرشان روسری است! و بر تن شان مانتو اسلامی!**

بلی که حساسیت مسلمانی فوق علایق شخصی است. همه را پوشش می دهد. دین و رنگ و جنس نمی شناسد. ایراد کار در اینست که اکثر ما آتش به دلخواه هستیم (Fire to your liking). لَا إِلَهَ را خوب می گوئیم اما در إِلَّا اللَّهُ مردودیم.

وجدانهای ما مجهز به ۶۲۳۶ آیه قرآن و سنسورهای ما حساس به این تعداد آیات نیستند. شبیه سیم های معمولی برق هستند! و اگر هم کابل فشار قوی برق با ولتاژ بالا می نمایانند یا از نوع ضعیف هستند و یا به مرور زمان از آن بد و یا سوء استفاده شده است! لذا در اغلب موارد بظاهر پوسته سالم دارند اما از درون بیشتر رشته های سیم آن قطع است. این کابل های فرسوده نه تنها هادی برق های کیلوواتی نیست. بلکه عامل جرقه هم هستند! بیشتر در موارد و مصارف خاص کاربرد دارند. اما بدرد سیم برق نمی خورند. بدرد هدایت مردم نمی خورند.

مگر جز این است که این فرهنگ آبا و اجدادی ما در طول دورانها است: هیچ سوزن به خود-یک جوالدوز به دیگری! مشکل اینجاست مبلغ اسلام ناب محمدی بودن سخت است.

وگرنه در مقیاس های بسیار نازل اگر در گذشته بین دو نفر دعوا می شد همه آتش به اختیار بودند که دعوا با کمترین تلفات و کدورت فیصله یابد. اما امروز آتش به اختیار مردم، موبایل ایشان است. گرفتن فیلم از حوادث است. که البته یک نوع آتش به اختیار بد هم نیست! استنادی است. اما گواه از درجه بی تفاوتی مردم دارد.

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه





بنابراین اولین الویت، شناخت مردم از تاریخ کشور و ادیان کشور خود است. اسلام شناسی غیر از اسلام دانی است. اجتهاد روز نباشد اسلام دانی است. برای کشور ما اولین کار پاکسازی زمین ایران از لوث دوست نماها هست. اینقدر هم زیاد هستند که قابل شمارش نیستند. دومین الویت رعایت حقوق کلیه آحاد جامعه است. درگیر کردن مردم در منافع و در خطرهای احتمالی کشور را بیمه می کند. نمی شود ملت همیشه سربازان پیاده نظام باشند. رها بشوند کار خود را می کنند. کار خود را هم بکنند باخت تمام است. نه قافیه که باختن کل شعر است. سومین الویت تربیت انسانهای وارسته است. داشتن هزاران تحصیل کرده بیکار یعنی یک جای کار می لنگد.

یک تعدادی حقوق ۱ به ۱۰۰ و یا ۱ به ۱۰۰۰،۰۰۰ می گیرند. چند شغل دست یک فرد است. چند شغلی ها در کشور کم نیستند. چند شغلی یعنی کار را درست انجام ندادن. غافل بودن از زیر مجموعه خود. جای یک حق را گرفتن و پول چند حق الناس را خوردن. رانت خواری، ضد دین و ضد مرام بشر است. مجانی هم باشد ظلم مضاعف است. زاد نیآوری نابودی قطعی نسل بعد است.

اگر راست می گویند برای مدیران سقف حقوق تعیین نکنید سقف مزایا تعیین کنند.

آنچه ایمان مردم را نسبت به حکومت دینی بر باد می دهد تکاثر مزایای افراد است و نه تکاثر حقوق ماهیانه ایشان. آژیرها به موقع عمل نمی کنند یا گوش ها سنگین است؟ خوب اکثر آیات قرآنی از نوع محکمات هستند؟ (تبصره بر دار نیستند).

ببینیم کشورهای دیگر چقدر در آماده باش کامل و آتش به اختیار واقعی درباره مدیران ارشد خود هستند (اخبار به ترتیب وقوع حادثه):

کشور چین: یک مقام را بخاطر چند میلیون دلار اختلاس اعدام کردند،

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

کشور چین: مقامات ارشد یک کشور را برای عبرت بطور دسته جمعی به بازدید زندان بردند،

کشور آلمان: صدراعظم را بخاطر تهیه بلیط هواپیما برای همسرش از محل بیت المال برای انجام یک سفر رسمی مواخذه کردند،

کشور فرانسه: فلان نامزد ریاست جمهوری را بخاطر دادن حقوق بیشتر به همسرش در زمانی تصدی پست دیگر دولتی عملا از صحنه رقابت خارج کردند.

کشور ایران:

۱. شهرداری املاک مردم را مفت به این و آن می دهد بعد جلوی دوربین تلویزیون می گوید اقدام من مر قانون است! قانون هم با تلنباری از پرونده های قضائی (۱۶ میلیون) تحت فشار مردم می گوید امتیاز ۳۷ ملک فسخ و ۵ میلیارد مابه التفاوت به حساب خزانه واریز شد (۱۳۹۶/۴/۲۰).
۲. بانک های رنگارنگ از بانک مرکزی مجوز می گیرند. وقتی اختلاس ها در بانک ها و موسسات اعتباری بالا می گیرد مقام ارشد بانک مرکزی جلوی دوربین تلویزیون ظاهر می شود و می گوید بانک مرکزی هیچ مسئولیتی در قبال هیچ بانکی ندارد! چند ماه بعد (۱۳۹۶/۸/۲۰) آقای روحانی رئیس جمهور در پایان نشست سران قوا در جمع بندی نتایج نشست سران قوا ضمن اعلام مقابله با صاحبان بانک های سودجو به مردم توصیه می کنند: مردم هم حواسشان به موسسه‌های مالی و اعتباری باشد و سعی کنند سرمایه گذاری خود را در بانک های معتبر انجام دهند. یعنی افراد حساب پول خود را بکنند. از بانکداری اسلامی خبری نیست. هرچه هست اسامی است. سپردن پول به موسسات مالی و اعتباری همانا و بلعیده شدن کل پول/نصف پول/سود پول همان! طمع سود بیشتر کنید از شما طماع تر خود بانکداران جایزه بگیر هستند!

پس در هنگام افتتاح حساب بانکی از مسئولین بانک سئوال کنید چقدر مقدار و بعد از چند مدت مبلغ سپرده اختلاس خواهد شد؟ یا هم پیشاپیش به انجمن بادیگاردان مراجعه و برای صیانت از حساب بانکی خود حق عضویت پرداخت کنید! ایشان لباس تیره بر تن و عینک دودی بر چشم دارند. در غیر اینصورت باید هر روز در جلوی بانک ها/مجلس تجمع بکنید، در خیابان راهپیمائی بکنید، کتک بخورید، شعار ضد نظام بدهید تا مگر دل بانک مرکزی بدرد آید و از چند بانک معین بخواهد به شما پول علی الحساب بدهند (۱۳۹۶/۴/۲۰). گدائی از پول خود برای پلوخوری دیگران.

عرصه به ما تنگ نه تنگ تر شده

سنگر ما سنگ نه سنگ تر شده

خون جگر بود به ما هم شده

جنگل مولا نه جنگل شده

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

مشکل اینجاست که هر دو گروه نهج البلاغه نخوان هستند.

اغلب مدیران و مردم به زبان، عدالت خواه و در عمل عدالت گریز هستند. به شهرداری رشوه می دهند تا به حریم کوچه و خیابان تجاوز بکنند، دور ملک خود پرده می کشند تا درختان را از جا برکنند، به فلان مقام رشوه می دهند کوه ها را بخورند و به حریم دریاها تجاوز بکنند. وکیل زبردست می گیرند یک پرونده خلاف را به نفع خود و به ضرر دولت و ملت تمام بکنند، زندان می روند حرفه ائی تر می شوند، بیرون می مانند مخرب تر می شوند، پست می گیرند مجسمه ابوالهول می شوند، بیرون می مانند غرزن می شوند و...بعد هم شب و روز از بدی آب و هوا شکایت می کنند، از پیشرفتهای غرب می گویند! اما کل سال ادارات تعطیل بشوند بیشتر هم خوشحال می شوند! دانشگاه ها مدرک بدهند و استادها نمره، دلچسب تر است.

پول نفت باشد، بانک ها باز باشند ملالی نیست جز مفارقت شما!

شب کاری ایشان بیش از روزکاری ایشان است. به هرکس فرصتی داده شود که عرض اندامی بکند زیبائی اندامی می کند! از دنیا اینترنت و گوشی موبایل هوشمند را می شناسد و از مطالعه فقط فایلهای چند خطی را دوست دارد. جوک باشد عالی است سکس باشد حرف ندارد. کتاب خوانی حسن نیست، سگ داشتن مایه مباهات است. دو تبلیغ عمومی یکی برای کتاب فروشی و دیگری برای صاحبان سگ ها:

۱. برای صاحبان سگ ها روی خط موبایل: بیمارستان شبانه روزی دامپزشکی آتیه پالاس دادمان نبش سیف تلفن...
۲. برای کتابفروشی در یکی از کوچه های محل: "ارسال رایگان کتاب"! **اما بازار ارسال رایگان پیتزا داغ تر است.** کاش سگ بازهای ما و پیتزا خورهای ما کتاب خوانیهای مردم مغرب زمین را در متروها و در خانه ها و کتابخانه ها می دیدند. اخلاق بتدریج رنگ می بازد و ارزشها ضد ارزش می شوند. همه تبدیل به عدالت خواهانی می شوند که تحمل عدالت را ندارند! **منتظرانی می شوند که امام غایب را دورادور دوست دارند!**

- ✓ مداح مدح علی را بگوید بهتر است تا عدل علی را بگوید!
- ✓ دوست دارند صدها جلسه دعای کمیل را بروند به دو عبارت مشهور **یَا نُورُ یَا قُدُّوسُ** و **یَا رَبِّ یَا رَبِّ یَا رَبِّ** رسیدند سه بار آن را با جان و دل تکرار بکنند اما با علی تا سر یک کاری/کوچه ائی/خانه فاطمه ائی/جبهه ائی نروند! این یعنی نه علی و نه کمیل نخعی فقط و فقط دعای کمیل. نتیجه: هر کس پست دارد فرمانده است. هرکس ندارد بازنده است. هرکس ببلعد دستگاه هاضمه قوی دارد و هرکس انتقاد بکند فرد حاشیه داری است.
- ✓ اگرچه بنظر نگارنده آدم بی حاشیه، لاشه است. فرق نمی کند لاشه خوب یا لاشه بد! لاشه، لاشه است. اگر گفته شود اکثر مدیران منافع طلب هستند و مدیریت، شغل دوم ایشان است به قبای ایشان بر می خورد. جلوی کدام مدیر را تاکنون گرفتند که در هر روز چند کار حسنه انجام می دهد؟ با ارباب رجوع پشت در اطاق خودت، خود و منشی ها چه برخوردی می کنند؟ سفارشات ویژه ایشان به منشی ها چیست؟ چه کسی را راه ندهند! به کی چای بیآورند، از چه کسی با قهوه پذیرائی کنند! به کی پیش از ورود سفارش غذا بدهند! اینها همه مدیران ریش دار ما هستند. بزرگ شده همین ایران هستند. سن اغلب ایشان بین ۴۰-۳۰ است. اما کار بلد هستند. کار چاق کن هستند. یاد گرفتند کی را

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

کجا بگذارند. در یکسال چقدر کاسبند خدا می داند؟ به حقوق ماهیانه شان چقدر وابسته اند؟ اگر بگویم تک ریال گزاف نگفتم. در یک کشور اسلامی دغدغه ها و پرسشها جز این باشد بیماری است. دیگر زمان گفتن خواهر و برادر گذشته است. خواهر را درجا قورت می دهند. تعامل ها به روز شده است:

- ✓ چی داری و چی دارم/عید کجا بودی و بودم/ هوای لندن خوب بود یا پاریس/ چه کسی پست بگیرد خوب است/ چه کسانی از صحنه روزگار محو بشوند خوب است/ ارتقا تا چه سطحی سود است/ چه بخوریم و بخورانیم ضامن بقا هست/در مجلس ترحیم کی حاضر باشیم موثرتر است/ چه بگوئیم که مافوق ما احساس غرور بی جا بکند/ ..

چنین است که تردد و رفت و آمدها و از همه مهمتر نفوذ به حریم بیت المال بسیار راحت تر، آزادانه تر و بی پرواتر از اول انقلاب شده است. بدون اینکه بدانند وامصیبتاهای حریم اسلام از خانواده شروع می شود و به بیت المال ختم می شود. یکی بلنگد دیگر سقوط می کند. اگر آقایان و البته خانم ها می دانستند چقدر چشم ها بیرون از مرزها به عاقبت این کشور دوخته شده است شب خوابشان نمی برد.

معلوم است در بالای کوه احد کمتر کسی باقی مانده است و مقامات اکثرا از پائین آمدگان کوه احد هستند (نظر من در سایت شفقنا ذیل گزارش آیت الله بیات زنجانی: پیامبر دارای خلق عظیم است/ جای سؤال اینجاست که این همه اخلاق تدریس می شود، چرا جامعه این طور شده است؟ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۲۴ فایل ۲۴).

اینکه به بانک ها هجوم ببرند و صندوقها را خالی بکنند و راست راست در خارج و داخل بگردند و نظام با انبوهی از اختلاس ها روبرو بشود. نداند سراغ دانه درشت ها برود که او هم برای خود حریم دارد و یا دانه ریزها که چون ریز گرد بظاهر ریز هستند اما ریگ هستند. جمع بشوند جبهه بشوند آبروئی از کسی باقی نمی گذارند. نع تنها آبروئی از اسلام نمی ماند. حرمت بانک مرکزی و بانکداری اسلامی هم بر باد فنا می رود. مثل یک بمب ابتدا در جهان اسلام و سپس در جهان غرب صدا می کند. بی خود نیست در روزنامه ها اغلب از واژه سود به جای بهره استفاده می کنند زیرا می دانند بهره به نظام بانکی ما نزدیک تر است تا سود علی الحساب. اما عوارض این تعدی:

۱) دادن امتیازات ویژه به نزدیکان و آشنایان،
۲) خوردن حساب بانکی مردم،
۳) بی اعتقاد کردن مردم به دین،
۴) تبری جستن از خودی و تولی جستن به بیگانه،
۵) نومید کردن مردم از انقلاب، نظام اسلامی، قوانین اسلامی،
۶) دادن سوژه مجانی برای کوبیدن اسلام به جای کارگزاران بظاهر مسلمان،
۷) تحویل دو دستی نسلهای بعد به فرا مرزی ها و فرا نسلی ها!
۸) ماندن صندوق امانات در دست تعدادی
۹) مجازات خدا که هم بماند.

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

اقدام عاجل و فوری

همان نظر سابق من در سایت فردا نیوز درباره سخنرانی آیت الله حسن زاده آملی (شاید تا دو سال قبل هیچکس به اندازه من سخنرانیهای ایشان را از رادیو تعقیب نکرده است) درباره ربا به جای قرض الحسنه "ربا را به جای قرض الحسنه به میدان آورده‌ایم/ اگر به مردم راست نگوییم از دین خارج خواهند شد" (۱۶ خرداد ۱۳۹۳):

"به این حرف آقای روحانی می رسیم که مشکل امروز کشور دیگر گفتار درمانی نیست. و گرنه در خانه اگر کس است یک حرف بس است. این دومین انذار از سوی ایشان در دو هفته اخیر است. برای نجات این بیمار فقط و فقط نفس قدسی، امداد غیبی و اراده ملی می خواهد و بس. گذشته بر نمی گردد چون خدا از حرف خود بر نمی گردد. اگر انتظار نداریم غربی ها به داد ما برسند بهترین راه حل در کوتاه مدت جایگزینی اکثر مدیران فعلی کشور با نیروهای جدید غیر وابسته است. در میان مدت بازگرداندن اموال مردم با اجرای قانون از کجا آورده اید است. و در همه مدت عزل و نصب های به موقع، به روز و کارآمد است. امتحانش مجانی است. یادمان باشد گره ها را از چند جا باز نمی کنند. چون گره ها بدجوری پینه بسته اند. همزمان باز بشوند طوفان برپا می کنند و ریشه از جا می کنند. درست اجرا بشود، برای خدا باشد آثارش روز بعد ملموس است".

ریاکاری

(۱۴ آذر ۱۳۹۲ پس از بازگشت از مسافرت شیراز سروده شد. ۲۷ اسفند ۹۳ در سایت بینانیوز ذیل گزارش

فساد میلیاردی این بار در میراث فرهنگی، فایل ۱۳۸ انتشار یافت. تکرار متن زیر بدون درج شعر در مقاله جزایر سازگاری، متابولیکی و چند ده جزیره ماندگاری و رانت خواری ...۱۳۹۵ در همین سایت)

بعدی کلی جدال بر سر ساخت برج جهان‌نما که چهره میدان نقش‌جهان اصفهان را مخدوش کرده بود و هنوز هم بر سر آن بین میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری و شهرداری استان اصفهان اختلاف عمیقی وجود دارد که به هر دلیلی اگر به تعهدات خود عمل نکنند این میدان از فهرست میراث جهانی خارج و به توریسم کشور آسیب شدیدی می زند!

در اردیبهشت امسال باز بحث جدیدی در سطح کشور بالا گرفت و آن امکان خروج کاخ گلستان از فهرست آثار جهانی یونسکو به جهت عدم رعایت حریم کاخ گلستان و ساخت سرای دلگشا و ساختمان شماره ۲ قوه قضائیه با ارتفاع بیش از حد مجاز است! کی مقصر است؟ بماند! ایراد از سکوت قانون است بماند! اما یک نفر در این مملکت نیامده بگوید خط قرمز آثار تاریخی و محدوده محیط زیست کشور تا کجاست؟! **حتما باید یونسکو وارد عمل بشود؟** آن موقع که اینها ساخته می شدند مگر یونسکو بود؟ یونسکو کیلو چنده؟ افتخار یونسکو به ماست. چرا برای خود، تاریخ خود، جغرافیای خود، آثار باستانی خود، مرزهای سبز کشور خود ارزش قائل نیستیم؟ بعد انتظار داریم ماها را کشور متمدن بشناسند؟ خلیج فارس را فارس بنامند؟ بعد از ما نسل بعدی از ساخته های ما حفاظت کند! آثار دزیده شده ما را غربی ها به ما برگرداندند؟ قرنهاست غرب عتیقه خر و شرق عتیقه فروش است!

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

آنها ۲۰۰ سال بعد آثار تاریخی و مدرن خود را خواهند داشت و هم صاحب زیرخاکی و روخاکی جهان سوم خواهند بود که مردمانش محتاج یک دلارند! تا آن موقع دور نیست چهار آثار به جا مانده این کشورها به یمن بی کفایتی مسئولین و کشور فروشی مردمان حریص و بی بته، و نیز بخاطر جنگ های خواسته و ناخواسته بکلی با خاک یکسان شوند و ما بمانیم با کشورهائیکه زیر زمینش از نفت و گاز و معدن و آثار تاریخی تهی و روی زمینش نسلی پیر و فرتوت دارد که حتی بدرد کارگری هم نمی خورند!

همه کشورهای اسلامی به یک اندازه اعم از شیعه و سنی به آثار ملی، مذهبی، زیست محیطی عالم اسلام بی قید و بی تفاوت بوده و هستند و من از این جهت خود را اولین مسلمان تواب می دانم. هیهات هرچه بردند نوش کردند و هرچه خوردند قی کردند.

دیشب که یارم آمد — گر سرزمین وحی هم

گفتم خبر ندارم — رفتی بگو که دزدی

گفتا خبر یکی نیست — از مال خر نخوردی

گفتم عجب ندارم — اموال ما خوردی

شرطی به کس ندارم — صاحبقران قرانی

چون من کسی ندارم — بر من بده ریالی

با من نبند تو شرطی — گر ریشه ات به ریش است

زیرا که شرط ندارم — بر من نده ریائی

این دست و آن دست کرد — صاحبدلان بخوانید

تا دست من درآمد — با یک دو جزء بدانید

گفتا چرا یکی دست — این رنگ و روی ما نیست

گفتم که دزد درآمد — دیدید دو رنگ برانید

آزرده شد ریاضی

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

از بس شنید حماسی بر مردمان ریاحی

بر خاطیان سیاهی

شاه نشدی شاخ شدی

(سروده شد خرداد۱۳۹۲. چاپ نظر در سایت بینانیوز تحت عنوان: هجوم پورشه به ایران همزمان با نان و پنیرخوری مسئولان قبل. ۲۵ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ فایل ۱۶۲.

شاه نشده شاخ شدی

شاخه طاغوت شدی

نور شبستان نبود

مرده طاعون شدی

هرچه شدی خود شدی

دیو و پری خود شدی

محنت خلق کم نبود

تیشه هیزم شدی

نام نبود عار شدی

عار زمستان شدی

صورت خوش را ببین

هیبت حیوان شدی

آلت قتال شدی

کافر دجال شدی

کفر به این واضحی

حلقه زنجیر شدی

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

عذر نیآور شدی

آنچه تو خواستی شدی

گوش به اینهم نده

دشمن مردم شدی

شرح حالت مقامات با نشان و بی نشان

بهمن ۱۳۹۲

نظر کامل من ذیل گزارش خبری سایت بینانیوز به نقل از رییس کل بانک مرکزی تحت عنوان یک‌سوم بدهی‌های بانکی مربوط به ۵۷۵ نفر. تاریخ درج خبر ۱۳۹۳/۶/۸. فایل ۴۶.

ناصر الدین شاه پادشاه قاجار:

این منم ناصر

پادشاه قاجار

شاه شهید

کارم فرح

شادم حرم

خوردم عرق

کشتم ادب

بر من امیر

بر تو کبیر

این است ز من

نام و نشان

آقای صادق خلخالی:

این منم

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

خلخالیم

من خودم جنجالیم

هرچه کردم راضیم

چونکه کردم راضیم

اعتیاد با من نمرد

هرچه مرد با من نمرد

شهرتم بر کشتن است

هرکه باشد نیک و بد

جابجا کردم دو قبر

شاه قبل و شاه بعد

یادگار آخرم

چاپ اشک مسلمین

روسای سابق بانک مرکزی

خواستی تو وام

دادیم به نام

بردی ریال

کردی دلار

۵۰۰ نفر

۹۰۰ نفر

ارزان ریال

میزان دلار

اصلش نبود

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

فرعش بده

سودش نبود

قورتش بده

بانکی بمان

با ما بمان

پشتت به ماست

مشتت به ماست

دستم به دامانت کجاست

شرح حالت مقامات با نشان و بی نشان

۱۳۹۳/۲/۲۲

پیام مهم دیگر علامه جوادی آملی به همایش گفتمان اقتصاد مقاومتی: اهل اختلاس توان مدیریت ندارند/ مردمِ گرفتار بانک ربوی توان مقاومت ندارند/ ملت فقیر زبانش به نقد باز نیست. سایت فردا نیوز مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۹. متن نظری که در تاریخ ۱۳۹۳/۳/۲۲ به آن سایت ارسال شد اما انعکاس نیافت:

"من هم به تقلید از کتاب فاطمه فاطمه است دکتر خواستم بگویم این یک پیام صرف است. دیدم یک پیام عادی برای زینت مجالس نیست. خواستم بگویم مشحون از کلمات قصار است دیدم فقط کلمات زیبا و قصار نیست. خواستم بگویم درد بی درمان جامعه اسلامی امروز ایران است دیدم فقط درد مردم مسلمان ایران نیست. خواستم بگویم تفسیر روز آیات قرآنی است دیدم فقط تفسیر عین الیقین یک مفسر عالیقدر نیست. خواستم بگویم ایکاش همه این پیام را از رادیو و تلویزیون می شنیدند دیدم مجال و میل شنیدن آن نیست. گفتم نکند پیامبر عالیقدر اسلام از مسلمانی امت خود در نزد انبیای نه همطراز خود زبانم لال... باشد دیدم تجرع الغصه هنوز هم غصه دار است....گفتم اینها همه هست و اینهمه گوشه ای از فرصت های سوخته انقلاب ما نیست. پس خود را تسکین دادم خدا را شکر که من دل نبی و علی را نشکستم. ستون مردم را ستون خانه خود نکردم و ..."

شرح حالت مقامات با نشان و بی نشان

آذر۱۳۹۳

دو نظر من ذیل گزارش خبری سایت بینانیوز تحت عنوان رئیس بانک مرکزی: فساد ۱۲ هزار میلیاردی در دولت سابق (۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱. مورخ ۱۳۹۳/۹/۱۶. فایل ۶۶.

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

- مسلمانی وابستگان غالبا با گفتن بسم الله در درب های ورودی شروع و با گفتن الحمدالله در درب های خروجی ها خاتمه پیدا می کند.
- سریال هائی چون مختارنامه برای عبرت عوام و سریال ساخته نشده اختلاسنامه جهت عبرت خواص است.
- بعد از اختلاس سه هزار میلیارد تومانی دوزخ مکان آقای خاوری (۱۳۸۹)، رئیس وقت بانک مرکزی (آقای محمود بهمنی) در تلویزیون ایران ظاهر شد و گفت سابق بر این روسای بانک ها هر سه سال یک بار تغییر می یافتند (با عملکرد خوب یا بد)، هر سال ۱۵ روز به مرخصی می رفتند و این کمک می کرد بانک ها در غیبت روسا ارزیابی دقیق بشوند. اما امروز یک رئیس بانک ۲۰ سال مرخصی نمی رود! پس نتیجه می گیریم در این مدت پولها بودند که مرخصی می رفتند!
- باز در ارتباط با اختلاس سه هزار میلیارد تومانی سه سال پیش (۹۰/۸/۲۷) و نه این اختلاس چهار برابری ۱۲ هزارمیلیاردی، تلویزیون ایران برنامه ائی را پخش می کرد تحت عنوان "تجمیع صندوق های بیمه". سه پزشک مهمان برنامه بودند. طبق نظر آقایان قرار بود در برنامه پنجم سه هزار میلیارد تومان بودجه برای بسامان شدن بیمه عمومی مردم اختصاص بدهند که بدلایل متعدد تامین نشده بود! و مصاحبه ای هم که از مردم پخش شد همه از بیمه ها گلایه داشتند! پیش خود گفتم چه تصادف جالبی مبلغ اختلاس دقیقا برابر است با بیمه عمومی و ملی کشور! با این حساب از مردم ستم دیده فقط یک پول مفت دزدیده نشده است بلکه پول سلامتی او بر باد رفته است!
- نظر دوم: این چند بیت هم جهت تسلی آلام خود و هر مسئولی که از شنیدن این خبرها یک شب خوابش نمی برد:

هرچه که بردند نخوردند جدا

هرچه که خوردند نبردند جدا

نفت سیاه است به آن بوی بد

بوی تو بردند نبردند جدا

****

هرچه خریدند به خروار نبود

هرچه که دیدند به دیوار نبود

گنج دو قارون به ما داده است

هرچه که بردند به دینار نبود

****

بر در توحید نشستند همی

گیوه خود را نبستند همی

ای که تو بردی نخوردی هنوز

در که گشودند نبستند همی

- وقتی اوائل دیماه ۱۳۹۴ آقای سیف رئیس بانک مرکزی در تلویزیون ایران اعلام کرد بانک ها سود بیشتری به صاحبان حسابها می دهد بدون اینکه از سهامداران خود اجازه بگیرند! به خود می گویم این سهامداران کی ها هستند؟ از کی صاحب این مقدار ثروت شده اند؟ از کی صاحب بانک شدند؟ قبل از انقلاب چه کاره بودند؟ اگر این پول حق صاحب حسابها نیست که ارزش پول ایشان ساعت به ساعت کم می شود لابد مابه التفاوت این پول هنگفت که به میلیاردها تومان می رسد به حساب سهامداران ریخته خواهد شد!
- اگر حساب بانکی برای اختلاس و سود افتتاح نشده است برای چه افتتاح شده است؟

اختلاس به جای توسعه

۱۳۹۴/۴/۵

نظر کامل من در سایت بینانیوز ذیل گزارش مبسوط دلارهای نفتی که به جای توسعه اختلاس آوردا! تاریخ گزارش ۱۳۹۴/۳/۲۵. فایل شماره ۱۸۷.

- گزارش آماری ارزشمندی است. صحبت از دخل و خرج های کشور در طول سالیان اخیر است. دل نگرانی امروز مردم هم هست. فردا روزی اگر پولهای بلوکه شده داخل کشور شد چه ضمانتی بر عدم تکرار دزدیها و اختلاسها هست؟ آدمها که عوض نشده اند. روابط پنهان و آشکار آدمهای با ریش و بی ریش هم که سست تر نشده است. قوانین هم که به روز نشده است. اعتقاد به خدا و پیامبر هم که پررنگ نشده است. می ماند آبرو که می بینیم نیست. وگرنه یک نفر از ایشان جهت تیمم بابت افشای پرونده اختلاس خود باید مثل غربی ها خودکشی می کرد.

پس پولها را به کی بسپاریم؟ تا نسل ها از آن متنفع باشند. به پدران قبل از خود افتخار کنند. پدرانی که انقلاب کردند، جنگ کردند، جهاد اکبر کردند و نام ایران را در آسمان پرآوازه کردند. **یک راه بیشتر وجود ندارد** و آن ۱) انتخاب افراد شایسته، ۲) جایگزینی مرتب ایشان و ۳) نظارت دائم است. کجا گیر می آیند؟ درگوشه گوشه این کشور پهناور. گمنام اند اما پرنامند. زبان تملق و ریا ندارند. برای اینکه با چند نفر از ایشان را بشناسیم به سراغ مقامات برجسته نمی رویم بلکه در بین مردم عادی در پی ایشان هستیم. به آرشیو برنامه های تلویزیونی ماه مبارک رمضان و دیگر سایت ها مراجعه می کنیم. تجلیل از ایشان در انتهای این مقاله شایسته خواندن است.

۱. ماه مبارک رمضان (۱۳۹۰) تلویزیون ایران قبل از افطار برنامه ای بنام هلال پخش می کرد که در تجلیل از دو فردی بود که پولهای کلان چون ۲۲ میلیون تومان (+ مدارک زیاد) و۹۵ میلیون تومان پیدا کرده بودند و برغم نا انصافی برخی صاحبان پولها که یکی از آنها مژدگانی ۵۰ هزار تومانی به یابنده داده بود! در یک برنامه دیگر حتی صاحب مال به یابنده پول اعتراض داشت که اینهمه امضای مدارک و تهیه گزارش خبری برای چیست؟ فردا می آوردید مال گمشده را دم مغازه تحویل می دادید! و.. از آن طرف هر دو یابنده وضع مالی خوبی نداشتند و حتی مقدار ناچیزی از آن پول می توانست گره گشای مشکلات اقتصادی تنبار شده آنها باشد! اما آرام نداشتند تا اینکه امانت را به صاحبانشان برگردانند.

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

۲. اردیبهشت ۱۳۹۱ نام رفتگر ۴۰ ساله بجنوردی بنام احمد ربانی مطرح شد که یک کیف طلا، چک و سند به ارزش میلیارد تومان پیدا کرده بود و صاحب مال به او مبلغ ۲۰۰ هزار تومان (نصف حقوق ماهیانه) انعام داده بود! البته در اینترنت آمد که اعضای شورای شهر تهران برای او و خانواده اش سفر رایگان کربلا را تدارک دیده اند، لوح تقدیر داده اند، تسویه وام ۱۰ میلیون تومانی او را تقبل کرده اند و در نظر است او را بعنوان کارگر نمونه سال معرفی کنند.

شبکه فارسی زبان بی بی سی این را سوژه برنامه "نوبت شما" خود قرار داد و بیشتر شنوندگان در اظهار نظر خود ضمن تحسین این اقدام فوق انسانی آقای ربانی معترض بودند که چرا انعام فرد یابنده کم بوده است! خوب همه ما که در مورد دو خبر اول روزه دار و بی روزه بودیم. آن شب احسنت گفتیم و شاید هم تلنگری شد برای ایمان به خواب رفته ما و بس!

اما پرسش بزرگ برای من بعد از پیگیری این اخبار مهم و استثنائی دنیا این است آن راننده/کارگر و... که در آن امتحان بزرگ سربلند بیرون آمدند امروز چه کاره اند؟ آیا ناظر و امانت دار بیت المال هستند؟ یا فقط سوژه خوبی برای برنامه های اخلاقی بودند؟

شنیده بودیم در سابق صاحبان مغازه ها برای انتخاب شاگرد مغازه، آنها را با یک شئی/ پول ناچیز که عمدا در مغازه جا می گذاشتند امتحان می کردند. فردی انتخاب می شد که به مورد مشکوک توجهی نداشت! یا صاحب مغازه را از آن مطلع می کرد.

در سوره یوسف آیه ۵۵ می خوانیم که یوسف (ع) چون اعتماد پادشاه مصر را جلب کرد از زندان آزاد و مورد التفات شاه قرارگرفت. یوسف هم چون شرایط را مساعد دید شخصا به شاه پیشنهاد خزانه داری کشور مصر داد. شاه هم او را به آن مقام منصوب کرد. استدلال حضرت یوسف هم این بود: "إِنی حَفِیظٌ عَلِیمٌ " یعنی من درحفظ دارائی و مصارف آن امین و آگاهم.

امروز کمتری امینی یافت می شود که علاقمند بشود شخصا خود برای احراز پستی پیشقدم بشود. اما مطمئنا اگر صاحب منصبی را دلسوز دید مسلما بدون هیچ چشم داشتی به او مشاورت می دهد. اما متاسفانه چون یوسف نوازان کمترند یوسف ها ترجیح می دهند در چاه برادر (نشانه و مظهر رقیب زدائی، ضد شایسته سالاری، حسادت و..) بمانند اما در چاه نفاق نیفتند. تصدی هر پستی اگر فرد مورد نظر دارای دو صفت امانت داری و آگاهی باشد بدون حمایت قاطع مقام بالاتر عاقبت شومی خواهد داشت.

و اگر مقام بالادست و رجال زبردست خود فاقد دو صفت فوق باشند، فرد شایسته را تحمل نکرده و به طرز ناجوانمردانه ای از سر راه خود بر می دارند (بهترین نمونه: امیرکبیر). حتی اگر آن فرد شایسته برادر آدم باشد (هابیل). وقتی از زبان مقام محترمی می شنوم که در سطح مقامات فلان وزارتخانه فقط چند نفر امین هستند! متاسف می شوم.

CONFIDENTIAL

۳. طبق خبر سایت عصر ایران آقای سعید حسینی راننده سازمان خدمات موتوری شهرداری ارومیه که در بخش جمع‌آوری وحمل زباله فعالیت می‌کرد مبلغ ۲۰ میلیون تومان پول و طلا را از میان زباله‌ها پیدا کرده بود به صاحب آن تحویل داد. حسینی در قبال این عمل خیرخواهانه‌اش مژدگانی که صاحب این طلاجات در نظر گرفته بود را قبول نکرد ولی مدیرعامل سازمان خدمات موتوری شهرداری ارومیه قرار است به زودی از این راننده امانتدار تجلیل به عمل آورد.

۴. در سایت گفتار (۱۳۹۳/۲/۹) آمده بود راننده تاکسی در دزفول (آقای عباسعلی براتی) ۸۵ میلیون تومان پول به جا مانده در تاکسی خود را به مسافر خود پس از کلی دوندگی و یافتن او به او پس داد و در ازای این خدمت بزرگ صاحب مال به او ۵۰ هزار تومان جایزه داد! که من جهت یادگاری نظر خود را به سایت مذکور ارسال کردم و آنها انتشار ندادند (رسانه های جمعی و فردی و محفلی ما هم مشکل دارند). نظر من به این شرح بود:

"پیدا شدن و برگرداندن اموال گم شده مردم توسط مردمان پاکدل و پاکدست از برگ های زرین و افتخار آمیز کشور ما ایران است. هر خبری از این دست حکایت از زنده بودن شهر و نفس کشیدن ارزشهای انسانی در هوای آلوده شهر دارد. متاسفانه هر چقدر یابندگان بزرگ هستند، دارندگان نیستند. به شعری می مانند که دو مصرع هر بیت با هم هم خوانی ندارد. و اگر هم با رباینگان مال مردم و بیت المال مقایسه شوند باید گفتا اسفا بر رباینگانی که می توانستند از زمره إِنی حَفِیظٌ عَلِیمٌ باشند اما این توفیق را خود از خود سلب نمودند تا قافیه برای ایشان در هر دو دنیا تنگ باشد. این یابندگان اموال مردم بزرگ بزرگان هستند. از اینها باید تمبر یادگاری انتشار یابد (اداره خواب رفته پست)، بیت المال را به ایشان سپرد و چشم و گوش نظام کرد تا هر از گاهی خاطره یوسف (ع) و پیشنهادی خزانه داری کشور مصر بر همگان زنده بشود".

۵. در خبر مورخ ۲۴ اردیبهشت۱۳۹۳ باز یابنده از طبقات پائین پائین جامعه و این بار یک **کارتن خواب** است که ۱۸۰میلیون تومان طلا و جواهرات گم شده در داخل کیسه ائی را در کوچه مروی تهران پس از دو ساعت به دو صاحب طلافروش برگرداند و ۵۰۰ هزار تومان جایزه گرفت. این دو جمله را با هم مقایسه کنیم: هم خط فکری فرد گم کرده طلاجات و هم یابنده معلوم می شود و هم می شود یک نتیجه گیری کلی کرد.

✓گم کرده می گوید" اگر من یک کیسه پر از طلا در خیابان پیدا می‌کردم ۲ روز طول می‌کشید تا تصمیم بگیرم با طلاها چه کار کنم"!

✓کارتن خواب حسن آقا اما به همشهری می گوید"من ضایعات جمع می‌کنم و درآمد چندانی ندارم اما این را می‌دانم که نباید مال حرام خورد. برای همین طلاها را پس دادم".

معلوم می شود کارتن خواب های واقعی امروز باید کی ها بودند.

حق امثال ایشان کارتن خوابی نبود اگر پول نفت بدرستی توزیع می شد جای خیلی ها در زندان نبود، حق خیلی ها تن فروشی نبود، شان خیلی ها اندام فروشی نبود، نزد ایشان مواد مخدر نبود و... معلوم است چرا به حرف

CONFIDENTIAL

علما برای انصراف از یارانه ها کسی وقعی نمی گذارد. معلوم است جانشین حسین فهمیده امروز امثال حسن آقاها هستند. معلوم است خدا منتقم است و انتقام خدا این بار به این صورت (نرم افزاری) است. ولی فردا چطور! بابا درد بدن برای نجات بدن است. اعلام خطر درد برای اقدام به مداوای درد است. اینقدر دادان یارانه ها را ادامه دادند تا شد تیر ۱۳۹۵و لو رفتن فیش های نجومی مدیران ارشد کشور! معلوم شد چرا یارانه ها را قطع نمی کردند چون می دیدند پولی که گیر مدیران می آید قابل مقایسه با مبلغ هبه (حبه انگور) برای مردم عادی نیست.

۶. **ایسنا/کردستان** در یک اقدام خداپسندانه آرمان محمدی قصریان یکی از کارگران سازمان پارک‌ها و فضای سبز شهرداری سنندج یک دستبند طلا به وزن ۳۶ گرم را به صاحبش بازگرداند(۱۳۹۴/۵/۲۷). وی در خصوص جزئیات این ماجرا اظهار کرد: یک ماه پیش و پس از اطفای حریق آبیدر در یکی از پارک‌های آبیدر برای رفع خستگی روی چمن دراز کشیده بودم که ناگهان دستبند طلا را زیر دست خود احساس کردم. محمدی افزود: فردای همان شب طلای موردنظر را بدون این‌که دچار کوچکترین وسوسه‌ای شوم به سازمان پارک‌ها و فضای سبز تحویل دادم و تلاش همکاران برای پیدا کردن صاحبش آغاز شد. وی تصریح کرد: پس از گذشت ۲۰ تا ۲۵ روز از یافتن دستبند، آقای لطفی و همسرش برای پیدا کردن آن به سازمان و همکاران مراجعه کردند. آقای لطفی، فرد صاحب دستبند طلا که شغل وی مسافرکشی است نیز در ادامه گفت: ما کاملاً از یافتن این دستبند ناامید شده بودیم تا این‌که یک روز چند مسافر را به آبیدر بردم و در آنجا از چند نفر از کارگران سازمان پارک‌ها سئوال پرسیدم که کارگران هم گفتند که مقداری طلا توسط یکی از همکاران پیدا شده و تحویل سازمان داده شده است.

۷. عید سال ۱۳۹۶ مثل هر سال بهشت زهرا شلوغ و بیرون محوطه بساط فروش کرفس/سیر/هندوانه /.. کنار جاده پهن و برقرار بود. جلوی یک دست فروش ماشین را نگه داشتیم. بساط فروش یک دختر و یک پسر ۷-۶ ساله بودند. کرفس را بسته ائی ۳ هزار تومان و دو بسته را ۵ هزار تومان می داد. بتول پیاده شد یک بسته کرفس را برداشت و اشتباها پول دو بسته را داد. پسر بچه فروشنده به سرعت چند متر را طی کرد و خود را به ما رساند و بسته دیگری را تحویل داد که شما یک بسته بیشتر باید بر می داشتید! البته می دانم هر کسی را قیمتی است. اما این قیمت برای او کم نبود.

کجا بودی نبودی

(۱۳۹۳/۶/۲۳)

کجا بودی نبودی

تو چاق بودی نبودی

تو ماه بودی نبودی

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

به راه بودی نبودی

به خط بودی نبودی

به صف بودی نبودی

کجا دیدم نبودی

به جای خود نبودی

به سان باد نبودی

به جای خاک نبودی

به هر طرف نبودی

به هر صنم نبودی

به هر مسند نبودی

به هر مصدر نبودی

به خود بودی نبودی

نگو که خاک نبودی

نگو که پاک نبودی

نگو که شاه نبودی

بگو خراب نبودی

بگو تراس نبودی

بگو تواص نبودی

کجا رفتی نبودی

مگر بودی نبودی

اختلاس ۸۰۰ میلیارد دلاری

(۱۳۹۴/۳/۱۸)

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

- درج نظر من در مورد بیت المال خورها در سایت بینانیوز (۱۳۹۴/۳/۱۸) ذیل گزارش معاون رییس جمهور: در آن ۸ سال ۸۰۰ میلیارد دلار خورده شد. فایل ۱۷۰. (تکرار در فایل جزایر جزایر سازگاری، متابولیکی و چند ده جزیره دیگر جزایری برای ماندن و خوردن (بیت المال) در همین سایت.

آب هم به این راحتی خورده نمی شود که اینها بیت المال را خوردند:

تعهد ما به اسلام به اندازه مقدار موی ریش و حجاب سر خویش است. نمی شود ریش گذاشت و رشوه گرفت، جای مهر گذاشت و اختلاس کرد، آیات قرآنی را مفت فروخت، آیات شیطانی را به قیمت خرید! خانم های محجبه هم همینطور. صحبت از زن مومنه و مرد مومن است. نمی شود حجاب بر سر کرد و در زیر آن کنز جمع کرد. **ریش و حجاب لباس رزم مرد و زن مومن است. پرچم اسلام است. هرکس ندارد** نگذارد. زیرا رنج داشتنش در دراز مدت بیش از نداشتنش هست. نشانه ایمان، بلندی ریش و گرفتگی صورت نیست. ذکر بر زبان و ورد بر دهان نیست. اینها را خوارج بهتر از ما بلد بودند. نشانه ایمان اینست که فردی از کل مسئولین دیروز و امروز کشور دست خود را بلند بکند و بگوید: من نخورده ام! من نبرده ام! من نگرفته ام! سرمایه دنیایم علم و ایمان من است و سرمایه آخرتم پرونده پاک من است.

امروز اتفاقا یکی از دانشگاهیان به من می گفت همه چیز در این مملکت جور است جز تعدادی آدم ناجور که مزاحم امور هستند! منظورش این بود که این افراد بیخود و بی جهت صف را به هم می زنند. پیش خود گفتم عجب نفرتی از این افراد قلیل در جامعه اسلامی ما وجود دارد. خدایا چرا حق ابوذرها در طول تاریخ محرومیت و در نهایت تبعید به ربذه است؟

گفته ها دارم خدا — تو کجا و من کجا

سفته ها دارم خدا — اینجا کجا آن کجا

روز و شب این دل خدا با جان و دل خواند تو را — هر سحر با هر نماز تا هر زمان خوانم تو را

هرچه دم دادی خدا از دم تو را خواند خدا — آفتاب تا سر زند دائم تو را خوانم تو را

این چه رودی است بر دلم — ای خدای مهربان

بر چه سوئی است این دلم — ای خدای مصطفی

من چه دارم در دلم — فرمان تو بر نفس ما چون نقص ما

شاید تو را دارم خدا — این نکن یا آن نکن

آن فعل بد دیگر نکن

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

از صمیم گفته هاست
ریش خاک آثار خاک بر ریش خویش

تا به خود گوئیم
ریش حجاب هر بدی است

نماندیم تا نود
با هرحجاب یک برتری است

چون نخواندیم تا نود
ریش خود دادی هوا

کار نیک گفتی بکن
بر خود نخواندی جز هوا

با هرکه نیک نیکی بکن
زینت دیگر ندارم ای خدا

پند نیک-پندار نیک
با حجابم بی حجاب

گفت نیک-کردار نیک
با لباسم بی لباس

من نکردم نیک نیک
با خدایم بی خدا

نیمی به ریش نیمی به خویش
ریش من ابزار من

ریش ریش بیمار ریش
خویش من افسار من

خویش خویش پندار ریش
لفظ پاک دنیای پاک

ریش پاک آثار خویش بر روی خویش
قلب باز دنیای باز

دنیای خوبی ها و بدی ها

(۱۳۹۴/۴/۲۰)

دنیای بد ندیدم
زرقان آن به غرب است

بدتر ز غم ندیدم
برقان آن به شرق است

دنیای غم نما بود
لهو و لعب همین است

بی غم نما ندیدم
لعل دو لب همین است

از زرق و برق دنیا
تا خود عیان ندیدم

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

دنیا نهان ندیدم

دنیای خوش همین است

دنیای خود ندیدم

درگوشه ائی نوشتم

دنیا برای دنیا

دنیا برای عقبی

عقبی برای اولی

اولی برای مولی

در سرزمین آدم

ده جا برای آدم

صدجا برای خاتم

یکجا برای ماتم

در سرزمین مادر

یک جا برای آدم

صد جا برای ماتم

یکجا برای خاتم

اینست که من ندیدم

دنیای خوب ندیدم

با سعی خود ندیدم

بی سعی او ندیدم

هر اصل ما بدی بود

هر فصل ما بدی بود

نسل علی علی بود

نسل ولی ولی بود

کار یدی یدی بود

کار یلی یلی بود

از ما بدی بلی بود

با ما نبود علی بود

خیر و شر

(۱۳۹۴/۱۱/۲۹)

کل شر با کل خیر

در کل شهر

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

با کل شئی

بالا روند

پائین روند

کل شر بالا رود

از کنج شهر بیرون رود

خیر ولی آنجا رود

کز بال ما بالا رود

خیر کمال آدمی است

خیر نبات زندگی است

شهر خود شیرین کنیم

با شیر خود دیرین کنیم

کل شهر خیرات ماست

با خیر خود شیرین کنیم

کار خود بالا بگیر

با کار خیر بالا بگیر

خیر و خیر بهدانه است

تا به خوری شهدانه است

شر و شر کم دانه است

تا شب خوری کنجاله است

مردمان خوب من

(۱۳۹۶/۴/۱۲)

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

چند گروهی که من در این مدت ۳۸ پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ایشان آشنا شدم: موقعیت این گروه ها و عملکرد ایشان به زبان آذری به شرح زیر است:

گروهی که از همان ابتدا فرار را بر قرار ترجیح دادند (قاچانلار)، گروهی که تمایل نداشتند پست اداری بگیرند و دیگران را شایسته تر می دیدند (بیوک لر)، گروهی که ماندند تا کاری بکنند (قالانلار)، گروهی که به حاشیه رانده شدند و در این مدت نظاره گر بودند (باخانلار)، گروهی که خوا ستند کاری بکنند اما نگذا شتند و چون شمع سوختند (یانانلار)، گروهی که فقط دروغ تحویل مردم دادند (چاخانلار)،گروهی که تا توا ستند غارت کردند (قاپانلار)، گروهی که مردند و راحت شدند (اولن لر).

مردمان خوب من

۱۳۹۶/۴/۲۰

مردمان خوب من — من صدایت می زنم

دستگاه خوب من — من دعایت می کنم

نیک و بد دیدم یکیست — تا ببینی فرق خود

روز و شب از کی یکیست؟ — تا بدانی قدر خود

آن یکی بد می خورد — دست ما در دست بگیر

این یکی شب می خورد — مزد خود از ما مگیر

شب سیاهی می رود — پرسش از ما می کنی

مست کجا داند یکیست؟ — بهتر است از خود کنی

التفات است اعتقاد — مردمان بینند تو را

اتحاد است اعتبار — مردمان پرسند تو را

یک سر دین است عفاف — اصلح آدم کجاست

یک سر دیگر حجاب — احسن اعمال کجاست

مهر کیش در پیش ما — راه خوب رفتن کجاست

مهرخویش در خویش ما — راه کج رفتن کجاست

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

پول خود دادیم به تو	نصف بیشتر غافل اند
پول ما دادی کجا	بوی دیگر می دهند
اصل خویش دادیم به تو	بوی چاقو می دهند
وصل خویش دادی کجا	بوی باروت می دهند
از کجا بودند کجا	بوی زندان می دهند
تا کجا بودند کجا	بوی شیطان می دهند
روز حشر دیدی کجاست	زنده باشند زندگی را می خورند
روز قبر گفتند کجاست	مرده باشند مردگی را می خورند
این مسلمانی بجاست	این نشد بیلان کار
آن مسلمانی کجاست	این نشد دیوان کار
مردمی مفت خور شدند	یک قلیلی می برند
مردمی مفلس شدند	یک کثیری می دمند
مردمی ملحد شدند	تا دو زانو می خمند
مردمی مغرض شدند	تا دو زالو می خرند
مردمی معجز شدند	وضع ماست تا روز قبر
قامت رعنا شدند	فرق ماست تا روز فرق
غارت اموال شدند	رنگ دیدار خدا
گوش او دیدم کر است	زنگ بیدار خدا
هوش تو دیدم پر است	رنگ خود را می زند
دست خود را می خورند	زنگ خود را می زند
پوست و گوشت هم می خورند	دست بد را از زمین کوته کند
بعضی مردم فاتح اند	مردگان را در زمین روبه کند

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

دسترسی داری به او در دسترسی — معتصم بیش از من است

کم کسی دیدم خدا را دسترسی — قلب خود را با دعا صافی کنم

ملتهب باشیم به حق — حرف راست را با عمل راضی کنم

مضطرب باشیم به جنگ — رستن از این معرکه سخت است ولی

محتشم بیش از غم است — حرف حق را با خدا باور کنم

دولت فخر

۱۳۹۶/۴/۱۸

از تو نسب خواستند — جعبه سیاه است کجاست

یا که سبب خواستند — جمعه سیاه است کجاست

من که ندیدم کجا — پشت در خانه هاست

بوی عصب خواستند — خواجه نداند کجاست

بود و نبودش نبود — مزد تو دادند صلوات

یاد فروغش نبود — گوش تو خواندند خطاب

پیکر افتاده بود — پس به چه بمانی خراب

سر به کنارش نبود — بر تو بماند عقاب

یاد تو کردم زیاد — فضل و عنایت نبود

کار تو کردم زیاد — فصل بهار هم نبود

زاهد افتاده ام — آب زمین ریخته است

افت نکردم زیاد — ریخت زمین هم نبود

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

خمس و زکات هم نبود — صورت خوش باورم

آدم سخت هم نبود — محنت صد باورم

گفته دوستانه داشت — باور من دین من

مرد رضا هم نبود — فکرت من عیش من

بی عددی بس زیاد — دیده گشودم ز خواب

بی اثری بس زیاد — از تو گشودم کتاب

زاده شدند در سیاه — مایل یک عالمم

سینه سیاه است سیاه — عالم بعد از حساب

دست اشارت نبود — این سحری بود زیادش نبود

فکر سعادت نبود — این نفسی بود براتش نبود

آدم سنگی تمام — باده نخوردم ببینم چه بود

عین خیالش نبود — دولت فخر بود هلالش نبود

خوب اینها همه درد. تو هم خیلی دردمند. نسخه درمانت کو؟ نسخه نجاتت کو؟

اجرنامه

این نبود انسان در دنیا ول معطل بود. هم می بینند که آنکس که خلاف کار است برنده است! آنکس که پاکدست و پاکدامن است فقیر است، تهیدست است، از اینجا مانده و از آنجا رانده است، دستش به جائی بند نیست! این افراد مطرود جامعه هستند بویژه منفور مقامات هستند!! زیرا او اساسا آدم موی داغ است! قیمت ندارد! یکجائی لو می دهد! چشمش به خداست تا بندگان خدا. نمی شود روی آن حساب باز کرد، محرم اسرار خود کرد!

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

برعکس ایشان، غیرخودیهای تبهکار، کارچاق کن های بزرگ هستند، بلی بلی گویان شیرین زبان هستند، دل شیر در تبهکاری دارند، خونش مباح اگر تخلف کنند، نانش حلال اگر بندگی کنند. اینجاست که در برابر همه آن نامه ها که پیشتر آمد یک درمان نامه است و آن اجر نامه است. مردان و زنانی که از خون خود می گذرند، از آبروی خود می گذرند تا پیچی که شل است محکم ببندند، کلیدی که معیوب است تعویض کنند، مردمی که دلگیر هستند شاد کنند، مایوس خدا را امیدوار بکنند، گردن کلفتی را گردن بزنند، مقعری را محدب بکنند، مجسمه ائی را مجسم بکنند.

گل زبان

(سروده شد به تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲۹. درج در بینانیوز فایل ۱۷۵)

گل زبان است این زبان

هر زمان است این زبان

ما چه دیدیم از زبان

هرچه گفتند با زبان

هرچه کردند با زبان

جلوه ها دارد زبان

عشوه ها دارد زبان

با نفوذ است این زبان

با شعور است این زبان

مرگ ندارد این زبان

زن ندیدم بی زبان

من ندارم این زبان

بی زبانم بی زبان

کم ندارند این زبان

با زبان اند بی زبان

عرض من با این زبان

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

حرف حق با یک زبان

حرف اول با زبان

حرف آخر بر زبان

یک امید هم بیشتر ندارند:

چه دیدی خدا به ما خوش تر از این دهد/به ما صورت و صحبت دیگر دهد/ به ما نور خود را به فرمان دهد/نفس را بخواند دبستان دهد/ به ما نور احمد فراوان دهد/ لب خود گشاید به دندان دهد/ طرح خود را دهد/ رحم خود را دهد/ علم خود دهد/حلم خود را دهد/ خدا لم یلد و لم یولد است/ روز ما را به احسان دهد/به ما زاد خود را به احسان دهد/آشنای دو عالم دهد/ بهشت را دهد/ روز دیگر دهد/ بوقتش میقات خود را دهد. خدا دوست دارد دوست خود را دهد/ دوست ما و دوستی خود را دهد/ملائک بیآیند فرمان ما را دهند/ به خواب آیند و مژده روز دیگر دهند/ به ما تا تن است رستگاری دهد/ بمردیم اگر مزد سبحانی دهد/ جدائی بد است خدائی دهد/ ملالی بس است مقامی دهد/ ده کدخدا را به نامت دهد/ سطور دو عالم به کارت دهد/ خدا را دهد تا خدائی دهد/عنایت دهد مرد رومی کند/به رود ارس روح باقی دهد/ خدا خوش خبر تا خبر را دهد/به ما در جهان جام جم را دهد.

یکی و یکی

(سروده شد در تاریخ ۱۳۹۴/۲/۲۵ یک روز مانده به روز مبعث ذیل گزارش خبری کدام یک مهم‌تر است: ربا یا بدحجابی؟ سایت بینانیوز، فایل۱۷۹، تاریخ ۱۳۹۴/۳/۲۶).

منشور اسلام با ۶۲۳۶ آیه شکل می گیرد. نور می دهد. انسان جذب می کند. امت خلق می کند. دست بلند می کند. پیغام دنیا می دهد. انذار می دهد. به خود فخر می کند به ما فخر می فروشد. فخر فخر می آورد. انسان فاخر می شود. همه وجود انسان فاخر می شود. لسان فاخر، روح فاخر، کلام فاخر، امر به معروف و نهی از منکر فاخر تا می رسیم به پوست و مو و صورت و.. معلوم است که حفظ این فخر عظیم اگر بدست آید بر دارنده و غیر دارنده آن واجب.

چرا که کمترین آسیب فیزیکی و معنوی به این تراشه عظیم سماوی و زمینی، اسلام را آزار می دهد، مومن را تخریب می کند. دست را خراش می دهد. همه آیات قرآن متواضع اضلاع هستند اما کدام با کدام این را چیدمان قرآن و سنت رسول مکرم به ما می آموزد. راس آن مشخص و قاعده آن مشخص است. آیات متناظر هم اما متناقض هم نیستند. علت اینکه حافظ می فرماید اسلام بذات خود ندارد عیبی/ هر عیب که هست از مسلمانی ماست بخاطر نداشتن منشور بی عیب و نقص اسلام در دست اکثر مسلمانان است.

یکی زائیده فکر نجیب است　　یکی فالوده فکر غریب است

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

یکی در سازگار سازش ترین است
یکی دست می زند تا دست بگیرد

یکی در ساز و کار بارزترین است
یکی تن می دهد بر هرچه ذلت

یکی در کار خود از بهترین است
یکی دم می زند بر هرچه ذلت

یکی در درس خود پائین ترین است
یکی سامانه هوشیار دین است

یکی فرمان دهد آبی بریزد
یکی آفتابه اوهام دین است

یکی فرمان دهد خونی بریزد
یکی دین را برای خود بخواهد

یکی دندان دهد دندان بگیرد
یکی دین را برای دین بخواهد

یکی اذهان دهد یزدان بگیرد
یکی سر می زند تا سر نمیرد

یکی تاب و توان مرده دارد
یکی سر می دهد تا سر نگیرد

یکی در خواب خود مردانه دارد
یکی کفاره هر بی گناهی است

یکی بد می کند تا حق بریزد
یکی فواره هر بد گناهی است

یکی حد می زند تا حد بریزد
یکی تاوان دهد تابان بماند

یکی در آسیاب آسان بگیرد
یکی ترسان شود خاکی بماند

یکی در آسمان فرمان بگیرد
یکی شاه است که شب دشمن ببیند

یکی شیطان شود سرسام بگیرد
یکی ماه است که شب ماهان ببیند

یکی آب و نبات از من بگیرد
یکی آلام ما را کم ندارد

یکی تاب و تب دیگر بگیرد
یکی آرای ما را کم ندارد

یکی در سرزمین هر زن بگیرد
یکی زندان رود زندان ببیند

یکی مستی کند تا مست بگیرد
یکی میدان رود میدان ببیند

یکی زاینده فکر خطیر است
یکی سرمایه است بی آنکه داند

یکی بافنده فکر فطیر است
یکی بیچاره است بی آنکه خواهد

یکی دم می زند تا دم بگیرد
یکی قلیان کشد تا غم بریزد

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

یکی فریاد زند تا فر بریزد
یکی شب داده و شبدر ببیند

یکی درس خدا را کم نداند
یکی شب باره و مفتر ببیند

یکی مشق خدا را کم نداند
خلاصه هر کسی خوابی ببیند

یکی شهباز و در فکر صعود است
یکی در روز یکی در شب ببیند

یکی ته باز و در فکر سقوط است
هر آنکس نامدار نامش بلند است

یکی شمپانزه است آدم ببیند
هر آنکس یادگار یادش بلند است

یکی درمانده است درمان ببیند

راه حل ها

اینجاست که مبارزه برای اصلاح امور و شکستن پیوندهای سه گانه "کفر-فساد-نفاق" قدر جلیل و اجر جزیل دارد. عرصه مبارزه می شود عرصه توحید، عرصه ظهور قسم های خدا. عرصه اتصال جدائی ها با خودآگاهیها. سوگندهای خدا بی نظیرند. اسم رمز هستند. برای تضمین موفقیت ها هستند. ربانی و رحمانی هستند. امیدواری برای اعجاز قدرت مطلق توحید هستند. تائید اخلاص عمل هستند. لذا انسانی که سوگند ندارد مرده است. انسانی که اوج سوگند ندارد ابتر است. خدا هست با سوگندش، نبی هست با سوگندش، علی هست با سوگندش، فاطمه هست با سوگندش، زینب هست با سوگندش، انسان شریف است با همه باورها و سوگندهای شریف اش. کیست که می گوید به جز خدا سوگند روا نیست (وهابیون)؟ از خدا تقلید کنند، به قسم های خدا استناد کنند.

سوگندهای چهل گانه خداوند متعال:

قسم به نام پاکش

قسم به جان پیامبر

قسم به قرآن

قسم به فرشتگان

قسم به انسان

قسم به اسبان دوندهی مجاهدان

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

قسم به زمان

قسم به مکان

قسم به میوه ها

ابتدا باید نام خدا را برد، بعد به هر کسی که بر او ارادت است. آخرالامر هم به یکی از سوگندهای خدا و مرتبط با موضوع مورد نظر. بطورمثال در مبارزه با کفر و الحاد و مظاهر فساد باید با خود و همرزمان خود هم قسم شد که بنام خدا، به یاد رسول و آل او محمد، بعد هم به سم اسبها باید سوگند خورد (وَ الْعادِیاتِ ضَبْحاً- سوگند به اسب هایی که نفس نفس می زنند (عادیات/۱). تا سم اسبان خدا بداد انسان برسد.

این سه کار خود را می کنند. برای مبارزه با مفاسد چندگانه باید سوگندهای سه گانه سه پیوندی بر زبان راند تا زمین و آسمان یکجا و یک آن مدد بکنند.

غیر از سوگندهای خدا و سوگند بنام خدا، سوگندهای پیامبر و ائمه هم مهم هستند. سوگند پیامبر به جان عزیزش معروف است. سوگندهای علی (ع) به جانش زبانزد است: "به جانم سوگند که مؤمن در شعله آن فتنه‌ها نابود شود. امّا مدّعیان دروغین اسلام در امان خواهند بود (خطبه۱۸۷ نهج البلاغه)". سوگند به جان سوگند به خداست. سوگند به جان آفرین است.

پس مبارزه هزینه دارد. مبارزه تلفات دارد. مبارزه ارج و قرب ویژه دارد. همه تلاش مصلحین هم که با جان خود بازی می کنند هدایت جامعه به خط توحید است، توحید خدا جاری نمی شود مگر توحیدیان برای برقراری آن با هم هم قسم بشوند. قسم است که معجزه می کند. وگرنه همه حرف ها مفت است. قسم به نماز که نماز چاره ساز است. قسم به عدالت که شاهکار است. برای مجری آن تنها افتخار است.

مبارزه: جبهه گسترده توحید

(۱۳۹۶/۴/۲۰)

همه جا جبهه توحید تو بود — سر صحرا

سبزه زاران تو بود — نقش توحید تو بود

مرغزاران تو بود — جنگ ما با همه کس بر سر توحید تو بود

لب دریا — اینکه من سر بزنم

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

بر سر دولت بزنم	سر موشی بزنم
بر سر ملت بزنم	تا سر موئی نبرد
سر و صورت بزنم	روز نحس ساده کنم
بر سر ایشک (خر) بزنم	ساده از آن پاره کنم
کفر و کفر را بدرم	کار دین عرضه کنم
دیده خود را ببرم	تا که زمین زنده کنم
کار خود را بکنم	نام خود را ببرم
بر سر کاری بروم	بر همه کس ناله کنم
به فساد سر بزنم	پشت آن در بزنم
بر سر افسد بزنم	صحبت خود را بکنم
بار خود را نبرم	از تو رمی با تو رمیت (وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى)
بار گنه را نبرم	
با غم خود نروم	همه کار کار تو بود
با غم مردم بروم	همه توحید تو بود
به سر کوه بروم	همه طاعت تو بود
بر سر کوری بزنم	همه آیات تو بود

آخر نمایش است. پایان شاهنامه است. برداشت شما از این فیلم زندگی چیست؟ پاسخ روشن شما چیست؟

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

۱. هزمان با مبارزه بی امان با تبهکاران و سفره پدر ندیده گان، کشور ما نیازمند ساخت محل هائی بنام صفه (صُ فً) یا خانه تابستانی سقف دار است آنهم نه در دور دست که در کنار دست نفر اول مملکت: نوشته اند زمانی که مسلمانان مکه و نواحی اطراف به دستور رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کردند، شهر امکان پذیرایی از تمامی آنان را نداشت. انصار با گذشت، گروه بسیاری از آنان را به خانه های خود بردند و برخی دارایی های خود را با آنان تقسیم کردند، اما برخی از مهاجران هم چنان بدون سرپناه باقی ماندند. چندی طول کشید تا مسکن و مأوایی بیابند و کاری را پیشهٔ خود سازند و درآمدی به دست آورند. این دسته از مهاجران فقیر در قسمتی از مسجد که برای آنان در نظر گرفته شده بود، اسکان داده شدند (ضلع شمالی ضریح پیامبر). این محل به مساحت ۹۶ متر سقفی داشت تا آنان از تابش خورشید در امان باشند و بتوانند در سایهٔ آن بیاسایند.

برخی از چهره های معروف صفّه نشینان عبارتند از: ابوذر غفاری، سلمان فارسی، عبدالله بن مسعود، مقدادبن اسود، حذیفهٔ بن یمان، صهیب رومی و بلال. غذای این افراد در اکثر مواقع مقداری خرما بود که پیامبر بر ایشان می آورد. این اصحاب اصحاب علی هم بودند. آیا ما هم جزو اصحاب صفه هستیم؟

۲. معلوم است نیستیم. نمونه اش تیتراژ پایانی سریال مختارنامه. کسی نمانده بود که تهیه کننده/کارگردان از ایشان تشکر نکنند! این نشان می دهد حتی ساختن یک فیلم ارزشی و اعتقادی در نظام اسلامی بدون دم دیدن و نام بردن از این و آن امکان پذیر نیست!

۳. چند سال پیش یک خواب کارتونی می دیدم که برایم جالب بود! خواب می دیدم در جنگلی با اعضای خانواده نشسته بودیم که یک شیری سر رسید. خوشحال بود و سرمست. دست چپش را که به نشانه پیروزی بلند کرده بود یک موش بود. با د ست را ست خود پتوئی را از بین و سائل ما بردا شت و خوابید! همه نگران و دلواپس که در این جنگل مولا چه بر سر ما خواهد آمد؟ در این اثناء چند میمون و.... دور سفره ما جمع شدند و... این خواب را نوشتم تا یادم نرود. اما صبح همان روز با خود می گفتم شیر اگر شکار موش کند و ما خواب خرگوشی! سر جنگل بزرگ چه می آید؟

۴. تائید یک مدیر نالایق به مثابه دادن نمره قبولی به ورقه امتحانی یک مردودی است.

۵. مدت دوره ریاست جمهوری برای کشورهای پیشرفته ۸ سال و برای بیشتر کشورها حتی اگر فرد منتخب نماینده خدا باشد ۴ سال. زیرا بعد از ۸ سال دلش هوای مادام العمری می کند.

۶. قوانین کشورهای جهان سوم باید دارای کمترین تبصره باشند. در غیراینصورت با دید خوشبینانه، اصل، فرع و فرع، اصل می شود. درحالت بدبینانه هم اصل و فرع یکی شده و فرد جایگزین قانون می شود.

۷. مدیریت پویا یعنی تفویض اختیارات در برابر تعهد. درحد صیغه موقت برای مدت معلوم و مهرمعلوم!

۸. در کشور جای چند کانون خالی است. کانون وعده دهندگان، کانون وقت تلف کنندگان، کانون مفت حرف زنندگان، کانون خوش برگزارکنندگان، کانون پول پارو کنندگان، کانون طلا مفرغ کنندگان، کانون خوش خزندنگان و کانون

CONFIDENTIAL

خوش پستان گیرندگان. از آن طرف گفتن برای گفتن، خوردن برای خفتن، راندن برای ماندن، ..و بدتر از همه برای خالی نبودن عریضه. عاشقان را همه گر آب برد/خوبرویان همه را خواب برد. اما کیست نداند علاج واقعه چیست. برگزیدن افرادی که غم نام و نان و نای همنوع خود را دارند. شب و روز ندارند، چون می دانند روز و شب کوتاه است. روز میعاد نزدیک است. دغدغه ایشان نه رسیدن که دیر رسیدن است. بقول سعدی علیه الرحمه من از بی نوائی نیم روی زرد/ غم بینوایان رخم زرد کرد.

علی الحساب جای دو کانون به جد خالی است. کانون یابندگان در مقابل کانون رباینده‌گان!

نسبت اعضای این دو، روزانه تغییر می کند. نسبت وجودی و موجودی این دو فعلا در حد فیل و فنجان است. به امید روزی که در ایران کانون یابندگان به صورت یک تشکل ملی دربیآید، منطقه ای بشود و کل سرمایه این افراد که بظاهر به ریال و به باطن به دلار است به میلیونها زر ورق انسان ساز تبدیل بشود. تا آن موقع هرکسی گفت دلم پاک است، دستم پاک به شرط نهاد پاک بپذیرند. و نیز کانونهای فوق بگذارند روز یابندگان در تقویم ایرانی ثبت می شود.

۹. در حالت عادی طول عمر دست خداست و کیفیت آن به دست صاحب عمر. اما در عمل اینگونه نیست. آدمهای رفاهمند یک عمر از خود دارند و ده عمر از دیگران می گیرند تا از زندگی خود نهایت استفاده را بکنند. اما آدمهای فقیر محروم از حداقل عمر مفید خود هستند چرا که عمر ایشان بیش از اینکه در دست خود ایشان باشد در اختیار دیگران است. عمر جدا- جسم جدا –روح جدا. دسته دوم فقط می توانند امیدوار به نظامی باشند که عدالت گستر است وگرنه باید شاهد و ناظر آب رفتن عمر خود به دست دیگران باشند! اینست فرق آدم رفاهمند با فلک مند. فرهمندان جایگاه دیگری دارند.

۱۰. هر دو گروه یک بلیط برای ورود به دنیا و دیدن یک فیلم سینمائی چند ساعته را دارند. سینمای دنیا میلیون سالن گنجایش برای دیدن فیلم دارند. بازی دیدن و بازی کردن فیلم دارند. تعدادی فیلم های وسترن را دوست دارند ایشان را به سالن مربوطه هدایت می کنند، تعدادی فیلم سکسی دوست دارند همه جورش را به او به نمایش می گذارند، همینطور تعدادی فیلمهای جیمزباند را دوست دارند، تعدادی گاو حسن را، تعدادی حسن کچل را، تعدادی فیلم ویژه فستیوال دنیا را دوست دارند. مثل مردی که دروغ گفت، مردی که ریا کرد، مردی که ربا کرد، مردی که تباه کرد، مردی که بنا کرد، مردی که فنا کرد، مردی که فساد کرد، مردی که جفا کرد، مردی که وداع کرد، مردی که بدار کرد، مردی که به خواب کرد، مردی که زنا کرد،...خوش به حال خانم ها که در ادبیات مذکر ما کم کار و کم نام و بیشتر خوشنام هستند و گرنه باید می نوشتم مردی/زنی که ظلم کرد، ترویج گناه کرد، تعدی بیت المال کرد، چشم بر مال مردم دوخت/درسایه ماند سایه بان شد/در خانه ماند خانمان شد/..بعد هم آخر نمایش و خروج از درهای متعدد خروج (Exit)! غالبا در هنگام خروج از سالن سینما، چشمها دید کمتری دارند. نور بیرون چشم خیلی ها را می زند

CONFIDENTIAL

اما در هنگام خروج از سالن سینمای دنیا خواب از چشم آدم می پرد! همه چیز عیان و عریان است. آدم ترین آدم کسی است که جز بهترین فیلم را نرفت و بهترین فیلم را بازی نکرد.

۱۱. با سگ نه باید سگ بازی کرد بلکه باید سگ بانی کرد. با دنیا هم همینطور.

۱۲. اگر در قیامت به مردم دنیا فرصت می دادند یک کاری را به اختیار انجام بدهند مردم ایران و بعضی ملل دیگر کار همیشگی زد و بند را الویت اول خود قرار می دادند.

۱۳. دو دعوا "ام الدعواهای" بشری محسوب می شوند! دعوای شکم (آدم و حوا) و دعوای زیر شکم (قابیل و هابیل).

۱۴. اگر شهریار با غزل قابل خود به استقبال غزل حافظ می رود، استقبالیه ما برای ظهور آقا امام زمان (ع) چیست؟

۱۵. دست پاک، مظهر همه پاکیهاست.

۱۶. این روزها که جیب ها تا نصفه خالیست، جیب برها تا ته جیب ها را نشانه رفته اند.

۱۷. کار به جائی رسیده است که در روزگار ما، دست ها تو جیب هم و پاها در گلیم هم است.

۱۸. تنها دلیل عقب ماندگی کشورهای اسلامی مغفول گذاشتن حکم ازلی "إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤدُّواْ الأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا" است یا همان شایسته سالاری غربی که ورد زبان مرحوم اسدآبادی بود! مسلمانان این را تمرین نکنند و همچنان از عواقب اجرای آن بترسند قرنهای بیشتری را باز خواهند باخت.

۱۹. همچنانکه انسان وقت گرسنگی، تشنگی، خواب، بیماری، نیاز به شادی، مسافرت و.. را به موقع حس می کند. به دو حس دیگر هم واقف است اما به روی مبارک خود و دیگران نمی آورد تا وقتش به گوش همه برسد: کناره گیری به موقع از قدرت و کنار آمدن با مرگ.

۲۰. در هر روزگاری، اکثراللناس در سطح زمین می لولند. تعدادی به سراشیبی ها افتاده و سقوط می کنند. معدودی راه ارتفاعات را در پیش می گیرند و تنها قلیلی موفق به فتح قله ها می شوند. رنج گروه سوم بیش از همه است.

۲۱. زمام امور در اغلب کشورهای اسلامی با کسانی است که هر یک شیوه حکومتی خود را برتر از دیگران می داند و به جای خود، طرف مقابل را در عقب ماندگی اسلام در عصر ما مقصر می داند! غافل از اینکه نقش ایشان برای اسلام چون نقش لورل و هاردی است.

۲۲. ایمان نیازموده، پدرآمرزیده است.

۲۳. سر مردم کلاه گذاشتن، سر خود کلاه گذاشتن است. فرد کلاهبردار، مسرور یک روز و مغبون یک عمر است.

۲۴. دلبستگی های ما به دنیا شبیه به وابستگی های ما به سریالهای تلویزیونی است. با آنکه می دانیم هر دو عرصه، عرصه بازی و هر دو لوکیشن، لوکیشن مجازی است. با این حال سریال را تا پایان داستان تعقیب می کنیم. با شادیهای آن شادی و با غم های آن غمخواری می کنیم! فیلم هم که تمام می شود برای اتمام فیلم خوب متاسف و برای فیلم بد احساس آرامش می کنیم. تکرار فیلم هم که حظ ندارد! دنیا هم همین است. آخر داستان را اگر روز الست به ما می گفتند چه بسا خیلی ها حاضر به دنیا آمدن نبودند. تنها مومنین از این دنیا لذت بردند چون کمترین لذت را بردند. برداشت معقول از دنیا کردند و تاسی از قول مولانا "کار خود کردند و کار بیگانه نکردند" و از بیم گفته سلمان پاک

CONFIDENTIAL

"کردند و نکردند" تبری جستند. بفکر بازگشت به دنیا هم نبودند. بر عکس دنیا طلبان که در این دنیا طالب عمر زیاد و در آن دنیا طالب بازگشت به دنیا هستند.

۲۵. سه گروه عزیز جامعه هستند: گروهی که برای حفظ مرزهای وطن جانثاری می کنند (شهدا و جانبازان). گروهی که برای شکوفائی میهن مدرسه سازی و دیگر کارهای عام المنفعه می کنند (خیرین) و گروه سوم آن شیر حلال خورده های هستند که در غیاب مصلحین برگزیده جامعه که هر چند ده سال یکبار ظهور می کنند و بکلی خط فکری جامعه را متحول می کنند، حقوق مردم را حقوق خود و ناموس مردم را ناموس خود می دانند. چون امام اول و آخر خود عدالت گستر هستند. مرتب برای مبارزه با فساد، ظلم و فقر هزینه پرداخت می کنند. به جای منافع فردی و حزبی به منافع اخلاقی و ایمانی می اندیشند و اصلاحاتی در حد شعاع عمل ماهی سیاه کوچولو انجام می دهند (عیاران).

۲۶. وقتی می بینم در عصر دوربین از پروین اعتصامی آرمیده در قم، جلال آل احمد آرمیده در شهرری، صمد بهرنگی آرمیده در قبرستان امامیه تبریز، سیمین دانشور آرمیده در قطعه هنرمندان بهشت زهرا، محمدعلی جمالزاده آرمیده در ژنو، سهراب سپهری خفته در اردهال کاشان و.. صدا و تصویری نیست و اگر هست در شان ایشان نیست! و از مرحوم دکتر شریعتی چند دقیقه فیلم موجود است یا هست ما بی خبریم می فهمم کشورم سابقه تمدن دارد اما سابقه حفظ تمدن نه!

طبیعی است که این کشور آسیب پذیر باشد. سرزمینی باشد صاف و هموار! نه کوهی نه قله ائی! تخریب سیل در زمین های صاف و هموار ویرانگر است. هر کدام ایشان کوه های رفیع معرفت و سنگرهای نفوذناپذیر دشمن اند. یک شبکه تلویزیونی بنام ایشان و برای گفتار و کردار ایشان باشد دشمنان ایران و اسلام خلع سلاح می شوند.

۲۷. جامعه وقتی ساخته می شود که الیت ها و برجستگان او در آن مملکت نام آشنا باشند. باید در سطح جامعه به جای نصب پلاکارد "این مغازه بخاطر کم فروشی و....تا اطلاع ثانوی بسته می شود". بنویسند این مغازه، تا یکسال امین ما برای کسب و کار حلال است.

۲۸. اغنیا و فقرا همیشه تاریخ حسرت بدل سفره های همدیگر هستند! فقرا طالب رنگ سفره اغنیا هستند و اغنیا طالب صفا و لذت غذای ساده سفره فقرا. راه میانه داشتن سفره های متوسط است. سفره ای که هم کباب دارد و هم نون و پنیر و انگور، هم آبگوشت دارد و هم سیب زمینی آب پز!

۲۹. دو نفر از مدیران سابق گروه.... پست بالا گرفته بودند. همکار مدعو ایشان را دیدم. گفت فلان و فلانی ارتقای مقام پیدا کرده اند. گفتم بلی. گفت توش پول هست؟! تعجب کردم! منتظر بودم بگوید این دو، این کاره هستند؟ این تلقی یک استاد دانشگاه است. از مردم عادی چه انتظاری هست!

۳۰. غرب امروز خلاء اخلاقی دارد و شرق خلاء فرهنگی. این به آن در! هر دو کارکرد متفاوت اما نتیجه مشابه دارد. انحطاط! انزوا! انفعال! انتحار! انسداد! انتظار!

۳۱. در خبرها بود یک چهارم نقدینگی کل کشور در اختیار حدود ۶۰۰ نفر است که این رقم حدود ۱۰۰ هزار میلیارد تومان است (۱۳۹۳/۵/۴). این ۶۰۰ نفر از چند نفر از مردم ایران اجازه این ویژه خواری را گرفتند؟ یا به نمایندگی

CONFIDENTIAL

کدام مردم صاحب این پول یامفت و خام نفت شدند؟ موقع دست یازی به حقوق مردم یاد خدا بودند؟ یاد شهدا بودند؟ یاد قیامت بودند؟ حتما نبودند چون بودند تا امروز اصل و فرع پول را به دلار بر می گرداندند و از ملت ایران (دیروز، امروز و فردا) حلالیت می طلبیدند.

ملت دیروز ایران زجرها کشیدند، جنگ ها دیدند، قحطی ها دیدند تا نفت کشف شد. تا ملی شد خون مردم به شیشه شد. ملت امروز هم سوخت تا ایران جنگ زده از جنگ و نه عواقب جنگ رهائی یافت و ملت فردا هم خدا می داند چه سرنوشتی را خواهد داشت! آیا این ۶۰۰ نفر می دانند زمان علی (ع) بود با ایشان چکار می کرد؟ آیا هنوز هم بقدر یک جو شرمنده صدها بشکه خونی که درجبهه ها نثار این خاک عزیز شده است نیستند. آیا اول انقلاب اگر به مردم انقلابی می گفتند در آینده نزدیک یک قوم ۶۰۰ نفری یک چهارم ثروت شما را در اختیار خواهند داشت با آن شور انقلابی که داشتند باور می کردند؟

چرا این کشور باید به جای اصحاب کهف، اصحاب ثروت داشته باشد؟ به جای اصحاب یمین، اصحاب شمال داشته باشد؟

۳۲. دیگران کاشتند ما خوردیم. دیگران هم بخرند ما خفتیم!

۳۳. حرکات قلب آدم سالم روی مانیتور دستگاه کاردیوگراف خیره کننده است. منحنی های تند و تیز مملو از انرژی. اما در لحظه مرگ این منحنی ها تبدیل به یک خط مستقیم می شوند. انسان تسلیم دنیا بدون آنکه خود بداند سالها قبل از مرگ رسمی خود گرفتار خط مستقیم مرگ شده است! بر عکس انسانهای متعالی به این منحنی ها زیبائی هائی می دهند که پس از مرگ هم صدای ضربان زندگی آنها گوش انسان را نوازش می دهد.

۳۴. اگر انسان موقعیت شناس نباشد مستحق فاتحه و یاسین است. این انسان می تواند پدری باشد که با داشتن خانواده به فکر تجدید فراش باشد و یا آن فرزندی که به موقع تشکیل خانواده ندهد و یا آن رئیسی که صندلی ریاست را بخاطر امیال و افعال شخصیه به موقع ترک نکند. این تاخیر در تصمیم گیری ها، همه بافته های آدمی را پنبه می کند و آثار اعمال نیکو به ضد خود تبدیل می شود. روند معکوس این دنیازدگی نه کند که تند است! نظیر ساعت های قدیمی که برای شب های سحر کوک می شد. با انرژی زیاد کوک می شد اما بدون انرژی و بدون مجوز زنگ می خورد! پیروز آن بود که بی زنگ برخاست.

۳۵. اگر قدری حرکت زمین را زیرپا حس می کردیم و اندکی هم از بازیهای پنهان آگاه بودیم شاید این مقدار متجاوز به حقوق خود (ظلم به خود و آینده خود و دنیای عاقبت خود) و دیگران نبودیم.

۳۶. زندگی تونلی است طولانی که چراغهای آن یکی در میان روشن و خاموش است. تونل تمام روشن یا تمام خاموش نداریم. اما در مسیر زندگی برای بعضی ها چند چراغ زرد و قرمز مستمرا روشن یا خاموش می شود. بی اعتنائی به این چراغهاست که از ایشان اختلاسنامه می سازد.

۳۷. انسان به نام می ماند و نه به بام.

۳۸. ای مردم غافل، دنیا را به ما نداده اند بدست ما داده اند.

CONFIDENTIAL

۳۹. پست ها برای بزرگها کوچک و برای کوچک ها بزرگ است.

۴۰. هیچ چیز مال هیچکس نیست. سهم ما همان است که در عالم خواب داریم. از اینروست کسی که به خواب ابدی می رود از همه کس تهیدست تر است. در خوابهای موقت و کوتاه وضع اندکی فرق می کند. اگر فرض کنیم فردی جواهری را مشت کرده و خود را صاحب بلامنازع آن می داند تا قبل از خواب تصور درستی دارد زیرا کسی را یارای دستبرد به گنج داخل مشت او نیست! اما هر چه او به خواب عمیق تر می شود مشت او بازتر می شود و در یک بزنگاه (چرت چند لحظه ای) نه او صاحب خود، نه مشت خود و نه جواهر داخل مشت خود است.

۴۱. اگر در اعلامیه های ترحیم فقط یک صفت برجسته و واقعی فرد متوفی توسط یک ارگان بی طرف درج می شد یک نهضت بزرگ فرهنگی و اخلاقی در جامعه بنیانگذاری می شد!! که کمترین تاثیر آن بازنگری و احتیاط در انعکاس رفتار خانواده ها بود. مثلا بعد از مدیحه نویسی های معمول **چون بزرگ، دلسوز، رئوف،جانکاه، فرهیخته،...داخل پرانتز می نوشتند (قمارباز، کفتارباز، زن باز، مال یتیم خور، زانی، زانیه، معتاد، قاتل، مال حرام خور، فحاش، دزد، منافق، نادان، طماع... الحاج یا الحاجیه فلان...)** چقدر زود جامعه اصلاح می شد و در گورستان هم که برای زیارت قبور می رفتیم بخود و به ایشان می گفتیم ای به خاک منتظران و خاک خفته گان چه کردیم و کردید! چه می توانستیم باشیم که نشدیم! منتها ایرادش اینست که تو پیدا کن پرتقال فروش را!

۴۲. سه گنجینه گفتار در کشور باید بدقت بررسی و پژوهش بشود. اول سنگ نوشته های مزار درگذشتگان، دوم تقدیمی های پایان نامه های دانشجوئی و سوم التماس دعاهای دانشجویان در ورقه های امتحانی. از هر کدام چندین جلد کتاب با ارزش قابل جمع آوری و نشر است.

۴۳. در این مملکت بردی بردی، نبردی مردی!

۴۴. هر که مومن تر چند جبهه تر–چند دشمن تر.

۴۵. بعضی جملات تو را ناس و بعضی اکثرالناس می کنند. انتخاب فرازها با توست:

۱. دین ندارید آزاده باشید

۲. سنگ ها را بستند و سگ ها را رها کرده اند

۳. که به تلبس وحیل دیو مسلمان نشود

۴. باشد اندر پرده بازیهای پنهان غم مخور

۵. خواهی نشوی رسوا هم رنگ جماعت شو

۶. جهان گردد به کام کاسه لیسان

۷. پایان شب سیه سفید است

۸. گندم از گندم بروید جو ز جو

CONFIDENTIAL

۴۶. روزهای هفته را دریابید: شنبه کتاب هفته است/یکشنبه جفت شنبه است/دوشنبه دوش هفته است/سه شنبه سوز هفته است/چهارشنبه چاک هفته است/پنجشنبه پای شنبه است/جمعه جدای هفته است.

۴۷. می دانید چرا امثال مولوی ها و مولاناها شخصیت های جهانی شدند؟ چون حضرت ایشان در حیات پر برکت خود خارج از جو زمین زندگی کرده اند. تا در زمینی که کار انسان در آن خون آشامی است (به تعبیر دقیق تر مولانا تا جنینی کار خون آشامی است). کشت و کشتار کار زمینیان و کشت و کشتزار کار فردوسی، نظامی، مولانا، حافظ، سعدی و...است.

۴۸. اینکه می گویند تو نیکی کن در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد باز، عکسش هم صادق است. در پی بدی، بدسرنوشتی است. با این تفاوت که جواب هر بدی یک بدی و مزد یک خوبی ده ها خوبی است. انتقام بدی برای آدم بد دیرهنگام و مجازات بدی برای آدم خوب سریع است. این است که مردم که عقلشان به چشمانانش است می گویند اینست عدالت خدا؟

۴۹. هرکه به دین بد کرد یا که خود را دین کرد بر ریشه خود بد کرد. بر پیشه خود بد کرد. بدحال چنین بد کرد. بر زاده خود بد کرد.

۵۰. تعدادی جوان در این مملکت در ابتدای انقلاب روی مین رفتند و تعدادی دیگر پس از پایان جنگ در هنگام تقسیم غنائم روی زین رفتند! هر دو جوان بودند اما این جوان کجا آن جوان کجا! یکی ساخت یکی تاخت. یکی کاشت یکی داشت. یکی بافت یکی یافت.

۵۱. فوتبال آئینه تمام نمای کشور است. ویترین کشور است. پشت پرده و روی پرده لابی گری های کشور است. تبلور فرهنگ رایج کشور است. نمره فوتبال نمره کشور هم هست. فیفا نمره اش مشخص است. اما نمره تو چقدر است؟ انتظار تو از فوتبال چقدر است؟

۵۲. به ترکی گفتم: یمسن اولَسن (نخوری می میری)/آزیسن سولاسان (کم بخوری بی رمق و پژمرده می شوی)/چوخ یسن کُوپَسن (زیاد از حد بخوری باد شکم می گیری)/دوزیسن بوُلَسن (به اندازه بخوری زیادی را تقسیم می کنی).

۵۳. به نقد جایزه دهیم تا همه نقد پذیر باشند. درغرب به افشاگرها پیشنهاد جایزه نوبل می دهند ما به منتقد لوح تقدیر نقد بدهیم.

۵۴. به منتقد اگر آشکارا انتقاد سازنده کرد یک پاداش و اگر محرمانه موضوع نقد را به اطلاع مقامات رساند ۱۰پاداش بدهید. مملکت نه تنها اصلاح بلکه بیمه خدا می شود.

در هند شنیدم جواهر لعل نهرو اولین و دانشمندترین نخست وزیر هند به مردم خود پیغام داده بود چون نمی تواند حرف دل همه آحاد ملت را بشنود مطالب خود را در روزنامه ها بنویسند تا او سر فرصت آنها را مطالعه بکند (و لابد اقدام نماید). به جای جمع آوری ۱۶ میلیون عریضه مردمی در چند دور سفر استانی! امروز هند به برکت این قبیل دیدگاه ها مظهر آزادی بیان و آزادی احزاب و دارای یکی از گسترده ترین و پرنفوذترین مطبوعات جهان است. بطوریکه پیر و جوان، کم سواد و باسواد هر روز صبح روزنامه مورد علاقه خود را دم در منزل خود دریافت و مطالعه

CONFIDENTIAL

می کنند. خواندن علاقه و انگیزه می خواهد و مردم هند مثل بسیاری از کشورها هر دو را در حد ولع دارند. درج شد در بینانیوز ۱۳۹۴/۲/۲۷ ذیل خبر جزئیات دومین دادگاه احمد توکلی/ تبرئه می شوم فایل ۱۶۶).

منم نهرو اگر خطی نویسید/ به من دیدید خطا نقدی نویسید/ که من خوانای هر خط سیاهم/ به من حرفی اگر خطی نویسید

نظر کرده باشند نظر می کند/ نظر با تو باشد اثر می کند/ هر آنکس که دارد سواد خدا/ نظر تا کند او اثر می کند

من نظرم را نظر تو کنم/ بار نظر بار سفرها کنم/ سیر کنم سوره کنم سود کنم/وقت نظر با تو نظرها کنم

اگر دیدی کسی بر تو نظر کرد/قلم در دست گرفت نقد تو را کرد/بدان او مرد مردان زمین است/برای پند تو او رنج خود کرد

خوشحا برحق نظر حق را اثر کرد/ درون هر اثر خود را اثر کرد/اثر در روح ما در خون ما نیست/مگر در کوی ما خون را اثر کرد

نکند به دست من چیزی هست/یا که بر دیده من دیدی هست/حافظ فکر خود و دین خودم/نظری بوده اگر عیدی هست

این نظر است یا که نظرگاه توست/از مدد است یا که مددکار توست/فارغ از این شعر که من گفته ام/این قلم است یا که قلمکار توست

۵۵. حرف اول، حرف آخر، حرف اول خوانم (درج در سایت بینانیوز فایل ۱۱۰ **ذیل خبر** زیباکلام: مجلس نهم نماینده ۸ درصد مردم ایران است.۱۳۹۳/۱۱/۱۹):

حرف آخر، حرف اول، حرف آخر خوانم

خوانش من خواناست

حرف تو حرف شد خدا را خوانم

خواب باشم خواب را خاب خوانم

در بیداری، خواب را باوخ، بخ وا، باخو، خوب ا، ا خوب.. خوانم

تا دم مرگ، خواب و بیداری است

بعد یک خواب بیداری است

فی الواقع ریشه خواب خواب است

خواب نباشد بیداری است

باور من مرد سالار است

مرد سالار– مردم سالار

یاد سالار– مردم سالار

۵۶. ثابت شده است که باکتریها برخلاف ما پرسلولی ها به شرایط محیطی بسیار حساس و به آن به سرعت واکنش نشان می دهند. اما شرایط کشور طوری شده است که کرگدن ها هم کم می آورند!

۵۷. داستان زهره پلنگی عبیدذاکانی را همه خوانیده ایم که بازرگانی زنی خوش صورت زهره نام داشت. عزم سفری کرد. از بهر او جامه ای سفید بدوخت و کاسه ای نیل به خادم داد که هرگاه از این زن حرکتی ناشایست در وجود آید، یک انگشت نیل برجامه ی او زند، تا چون باز آیم، اگر تو حاضر نباشی، مرا حال معلوم شود. پس از مدتی خادم به خواجه نوشت:

چیزی نکند زهره که ننگی باشد بر جامه ی او ز نیل رنگی باشد

گر ز آمدن خواجه درنگی باشد چون باز آید زهره پلنگی باشد

خط به خط شدن ما

(۳ مرداد ۱۳۹۶)

صاحبدلان بدانند بلی که من گرفتم

من از کمین گذشتم اصحاب حق گرفتم

با یک کمان گذشتم آیات حق گرفتم

تا یک زمان گذشتم من ساربان گرفتم

تا یک مکان گذشتم من سازمان گرفتم

از خود چنان گذشتم از هر گذر که رفتم

گوئی که خط گرفتم یک ساق پا گرفتم

فرمان حق گرفتم من رهنما گرفتم

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

من انبیا گرفتم	مردم گذشت ندارند
دیدم نخست گرفتم	مردم کمک ندارند
خضر را به حرف گرفتم	مردم شکست شکستم
حق را به وقت گرفتم	مردم نشست نشستم
گفتم که من گرفتم	سد را به او نوشتند
خط را به خط گرفتم	صد را به ما نوشتند
من رستگار گرفتم	سد را شکسته بینم
من دستگاه گرفتم	سد را کجا شکستند
غم را به خود گرفتم	هرجا که بود شکستند
نفع را به جمع گرفتم	بینم که بد شکستند
آتش به دست گرفتم	خط عدن شکستند
آرش به خط گرفتم	مردان زنان گرفتند
من دست او گرفتم	مردان طلاق گرفتند
من رسم او گرفتم	اینها سرا شکستند
من نذر خود گرفتم	آنها حرا شکستند
من صبر خود گرفتم	سوغات یزد شکستند
من در چمن گرفتم	سوغات بم شکستند
من در دمن گرفتم	هدهد کتاب ما دید
من سرگذشت گرفتم	از بس کتاب نوشتند
من درگذشت گرفتم	نسل از فساد نیآورد
اصحاب کهف نبودند	نسل از فضا نیآورد
اصحاب کهف گرفتم	صدها کتاب ما دید

CONFIDENTIAL

یک جلد کتاب نیآورد ایران اگر بماند

این است که بعد نیآمد ایران من نماند

ایران به ما نیآمد

راه علاج

(۱۳۹۶/۵/۳)

اینجا بگو میخانه نیست گاوی خرند گاوی برند

هرکس نخورد بیچاره نیست گاوی نبود گاری خرند

این خانه ویرانه نیست پنهان خرند پنهان برند

این شانه صد شانه نیست از مردمان بیشتر خرند

ایشان بگو این کاره نیست این مردمان لاهوت خرند

خویشان بگو میخانه نیست لاهوت نبود ناسوت خرند

یکجا کمان در سایه نیست نیشتر به تو کمتر زدند

یکجا پیام در خانه نیست این بیشترین کمتر زدند

از ما جفا بیگانه نیست دین خدا انگاره نیست

بر ما صفا بیراهه نیست دین خدا قلاده نیست

یکجا خبر میهانه نیست تفهیم حق ترسانه نیست

یکجا سفر کنعانه نیست تهذیب نفس مردانه نیست

ایام به کام کارم کجاست

(۱۳۹۶/۱۲/۲۶)

ایام به کام کارم کجاست دانم کجاست دانی کجاست

ایتام به راه راهم کجاست این وقت شب جایم کجاست

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

لابد سرند دیوانه اند
دشمن به خود خود کرده ایم

در کار خود بیگانه اند
خود کرده را تدبیر نیست

شب را به شب زنجیر کنند
ایضا که ما خود کرده ایم

ارواح شب بیرون کنند
در کار خود بد مانده ایم

یا در هوای خنده اند
خود را به خود کم خوانده ایم

خر می برند خر می کنند
خاموش اگر کم مانده ایم

خیاط شب شب می کنند
در عشق خود وا مانده ایم

اظهار مکن بد می کنند
خنیاگران خود خوانده ایم

سردار جنگل می روند
بر چین و پرچین مانده ایم

بر دار جنگل می برند
در کار چین چین مانده ایم

جنگ می کنند جمع می کنند
از یک کتاب کم خوانده ایم

اصحاب خود کم می کنند
روزی رسان روزی رسان

در روز اگر کم می برند
این وقت سال روزی رسان

در شب ولی بد می برند
شبتاب من شب را رسان

دشنام مده سر می برند
مهتاب من مه را رسان

بر سبزه زار سم می برند
دیدی اگر عیدی نبود

ما کرده ایم خود کرده ایم
بر عید من بیشتر رسان

ایراد کار

(۱۳۹۷/۱/۱۲)

سقف ندیدم کجاست

وقف ندیدم کجاست

وقفه ما تا کجاست

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

وقفه ما تا خداست

راهکاری برای دفن سلسله اختلاسیه

(۱۳۹۸۷/۷/۴)

متاسفانه کشور را اختلاس گرفته است. اختلاس ایران، اختلاس یک یا چند نفر نیست. یک تومن دو تومن نیست. رهزنی است. بانک زنی است. سونامی اختلاس است. ریشه در اعماق ادارات و مقامات دارد. خیلی ها دیگر به حقوق های چند میلیونی رضایت نمی دهند. به داشتن چند خانه و چند ویلا رضایت نمی دهند. اعتقادت چنان سست شده است که به قبر امام حسین هم رحم نمیکنند. سیرمونی دیگر برای تفکر قارونی و افعال فرعونی ایشان نیست. شیطان را هم درس می دهند. رابط ها و رابطه های خوبی با مقامات دارند. شریک جرم هم هستند. از اینرو، اختلاس نامه ها معتبرترین اسناد ملی محسوب می شوند. در محضرها ثبت و در بانک ها پولشوئی و در خارج ذخیره سازی می شوند. راه حل موقت آن ساده است:

۱) انتخاب انسانهای سالم، ۲) بستن چند وزارتخانه اقتصادی (خانه های زنبور)، ۳) محاکمات علنی در حضور رهبر کشور، ۴) اعدام چند مقام ارشد، ۵) مصادره اموال و املاک و توزیع روزانه آن در بین فقرا، ۶) توقف رسیدگی به کلیه پرونده های چند میلیونی قضائی کشور و اختصاص دادن کلیه محاکم به این امر خطیر، ۷) نظارت مردمی در تمامی راهروهای منتهی به مقامات در همه وزارتخانه ها، ۸) پاداش ویژه به کشف کنندگان مفاسد اجتماعی، ۹) دفن اجساد مفسدین در یک قطعه خاص در بهشت زهراهای هر نقطه ایران عزیز.

ظلمی که این مفسدین کردند سامریها نکردند. قادسیون نکردند. صدامی ها نکردند. داعشیون نکردند. این ها آبرو از یک کشور و از فرهنگ این کشور بردند.

قطعه اختلاس گران

روز شمار است این قبور

سالگشت است این قبور

مرگ تو دیدم ندیدم این قبور

****

یک قبور در زیر خاک

یک قبور در پیش خاک

بدترین در روی خاک

CONFIDENTIAL

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

****

قبر نادر زیر خاک

قبر نادم پیش خاک

قبر حاکم خاک خاک

****

قبرها دارد زمین

ضعف ها دارد زمین

ضعف ما تنها زمین

****

قبر روشن قبر ماست

قبر جوشن قبر توست

قبرها دارد نجست

****

در غنا دیدم تو را

بی قبا دیدم تو را

در قفا کشتند تو را

****

بوی قبرش تا کجا

دود قبرش تا کجا

سوء قصد دارد کجا

****

اختلاس کردی کجا

بیت خود کردی کجا

خرج خود کردی کجا

****

CONFIDENTIAL

عاقبت دیدم تو را

جای بد دیدم تو را

حیف قبر دیدم تو را

****

خبرهای جدید از اختلاسگران تهی مغز و افتخار آفرینان تهیدست

دادگاه طبری- الکاپون ایران

(۱۳۹۹/۵/۱۷)

محاکمه یکی از معتمدترین ضابطین قانون کشور- مدیر کل سابق امور مالی و معاون اجرایی سابق قوه قضائیه بود. این پست، پست شریف یک آبدارچی نیست. پست نفر دوم قوه قضا هم نیست. پست آبرو و حیثیت قضای کشور است. می گفت لب تر می کردم برادران من (فرهاد مشایخ و حسن نجفی) سند لواسان را به اسمم می کردند!! من نیز به ایشان چنین هستم. عضو سابق هیئت رئیسه فدراسیون کنگ فو و هنرهای رزمی با سابقه طولانی در قوه قضائیه در مدت ۹ سال تصدی امور ویژه قضائی کشور (۲۳ مرداد ۱۳۸۸–۱۶ اسفند ۱۳۹۷) بقول نماینده دادستان محبوب دل‌های متهمان اقتصادی شده است. او طبری براستی آل کاپون ایران است.

عضو سابق هیئت رئیسه فدراسیون کنگ فو و هنرهای رزمی با سابقه طولانی در قوه قضائیه در مدت ۹ سال تصدی امور ویژه قضائی کشور (۲۳ مرداد ۱۳۸۸–۱۶ اسفند ۱۳۹۷) بقول نماینده دادستان محبوب دل‌های متهمان اقتصادی شده است. او اکبر طبری آل کاپون روی پرده ایران است (مراجعه شود به نوشته **کجا مانده ایم یا نماندیم کجاست**؟۱۳۹۹ در همین سایت).

به مردم بگوئید

(۱۳۹۹/۵/۱۷)

چه کردند و نکردند

غلط کردند که کردند

زمین خوردند که خوردند

حیای مردمان را

زمین بردند که بردند

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

سنگ

(۱۳۹۹/۵/۱۷)

عین سنگ اند

قلوه سنگ اند

دل ندارند

زیر سنگ اند

دو امین دیگر از خطه بختیاری ها

(۱۳۹۹/۵/۱۷)

برادران عباسی کارگران ساختمانی از ایل بختیاری کیفی حاوی مقداری طلا به ارزش ۷۰۰-۸۰۰ میلیون تومان را در یکی از خیابانهای شهر خوانسار پیدا می کنند. به مغازه دار می سپارند. با پرس و جو و تلاش فراوان صاحب آن را پیدا کرده و کیف گرانبها را تحویل می دهند (۱۳۹۹/۵/۱۶).

هشتگ زیر برای معرفی این دو بزرگ ایجاد شده است: # کارگر ساختمانی در خوانسار کیف حاوی ۷۰۰ میلیون تومان طلا را به دست صاحبش رساند.

مثل همیشه ایشان ایشان از بزرگان اند و نه پولداراند. زحمتکشان قدر گوهر را بهتر دانستند تا گردنکشان مفت خور. دستمزد روزانه این دو عزیز بین ۱۵۰-۱۰۰ تومان است. دو ساعت کیف طلا دست ایشان بود اما به خبرنگار رکنا می گفتند برای داشتن آن وسوسه نشدند! زیرا مال مردم است و مال مردم باید به صاحبش برگردانده شود. پول حرام را نباید داخل زندگی کرد. خدا خواست می دهد. او از اشک شوق صاحب طلا بیشتر خوشحال بود تا از ساقه گل صاحب طلا. خودشان تجربه تلخ گم شدن را داشتند و می فهمیدند گم شده را باید به صاحبش برگرداند.

این دو چون دیگر دو ها هیچ چیز از حاتم طائی کم نداشتند. نشان عباسی داشتند. از یاران حضرت عباس بودند و انشاءالله اجرشان با ابافضل العباس.

خبرنگار پرسید پاداش هم دادند؟ مردد بودند! از هم سئوال می کردند: دادند یا ندادند؟ بالاخره یکی با اشاره فهماند دادند.

ای خدا این سرزمین جز ظاهری زیبا نداشت

هیچ کجا جز این زمین آدم به این خوبی نداشت

رسم مردم با علی است اعلام روز هم با علی است

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

من هدی دیدم نگفت عباسی دیگر نداشت

همینقدر این چهره ها محبوب اند که متخلیسن محکوم اند و اگر در خبرها می شنویم (۱۳۹۶/۸/۹) که مثلا جعفر رفتگر پاکدست کرجی که ۳ بار کیف‌های حاوی طلا و میلیون‌ها تومان پول نقد را یافته و آنها را بدون هیچ چشمداشتی به صاحبانش برگردانیده امروز حکم اخراج از کار را به دلیل مصدومیت شدید ناشی از برق گرفتگی در کارنامه خود دارد و این خانه نشینی، شکایت صاحبخانه را برای عدم پرداخت اجاره خانه در پی داشته است و بدلیل این اتفاقات حکم زندان هم گرفته است بسیار منقلب می شوم و همه را از چشم این اختلاسگران بدنام ایرانی می بینم. زیرا وقتی هم خبر خوش به مردم ایران را می خواهند مخابره کنند اینگونه مخابره می کنند:


کد خبر: 785827 ۱۳۹۸/۰۴/۲۴ ۱۲:۵۲:۱۸

خانه | کارگری | حوادث کار

کارگر شهرداری بوکان دستبند طلای گمشده را به صاحبش برگرداند

کارگر خدماتی شهرداری بوکان دستبند طلای گمشده را به صاحبش بازگرداند.

به گزارش ایلنا، یکی از کارگر ان خدماتی شهرداری بوکان، دستبند طلای گمشده را به ارزش ۱۵ میلیون تومان به صاحبش برگرداند.

این کارگر خدماتی این دستبند طلا را در خیابان «مقبل هنر پژوه » شهر بوکان پیدا کرد.

بوکان بزرگ‌ترین شهر جنوب استان آذربایجان غربی و مرکز شهرستان بوکان است.

مطلوب ما بدست نیست

هر بازنشست نشست نیست

هر سرنوشت شکست نیست

صورت بدان دو معنی است

هر دست و پا دو دست نیست

یکی از کارگران خدماتی شهرداری بوکان، دستبند طلای گمشده را به ارزش ۱۵ میلیون تومان به صاحبش برگرداند. خدماتی این دستبند طلا را در خیابان"مقبل هنر پژوه" شهر بوکان پیدا کرد. بوکان بزرگ‌ترین شهر جنوب استان آذربایجان غربی و مرکز شهرستان بوکان است (۱۳۹۸/۴/۲۴). اسم این بزرگ کیست؟ معلوم نیست! چرا عکس او سر ندارد؟ معلوم نیست! برای

اختلاس نامه در مقابل افتخار نامه

یافتن نام او به کدام سایت باید مراجعه کرد؟ معلوم نیست! آنچه معلوم است دفن خبر با رفع خبر است. البته خودم اینقدر گشتم تا نام او را و نه عکس او را پیدا کردم. ایشان حسین عزیززاده پاکبان پاکدست خدمات شهری شهرداری بوده است.

به تو محنت زده اند

به تو شهرت زده ام

تو از این خانه مرو

به تو منت زده ام

CONFIDENTIAL